

بولتن تشکیلات

کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی
(برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی)

* کنفرانس و شورای عالی

* مصوبه دفاعی

* مصوبه پیرامون امر وحدت

* اوضاع جامعه، جنبش دانشجویی خارج
و وظایف ما

مهرماه ۵۶

شماره (۲)

بولتن تشکیلات

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی
(برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی)

* کنفرانس و شورای عالی

* مصوبه دفاعی

* مصوبه پیرامون امر وحدت

* اوضاع جامعه، جنبش دانشجویی خارج
و وظایف ما

مهرماه ۵۶

شماره (۲)

کنفرانس و شورای عالی

اعضاء و هواداران کنفدراسیون :

کنفرانس مرکزی و شورای عالی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی) در روزهای ۸ ، ۹ و ۱۰ اکتبر در شهر پاریس و با شرکت قریب به ۲۰۰ نفر از اعضا و هواداران کنفدراسیون از آمریکا ، آلمان ، ایتالیا ، فرانسه ، انگلستان و سوئد با موفقیت تمام برگزار گردید (نماینده کانادا متأسفانه به علل اشکالات تکنیکی قادر به شرکت نشد) .

کنفرانس در روز ۸ اکتبر با قرائت رساله ای در مورد اوضاع ایران ، شرایط خارج از کشور و وظایف مقابل پا ، از جانب هیئت دبیران کنفدراسیون آغاز گشت . سپس بعد از دو روز بحثهای خلاقانه پیرامون مسائل مطروحه در گرفت که زمینه را برای برگزاری هرچه موفق تر شورای عالی آماده تر نمود .

پس از کنفرانس در روز ۱۰ اکتبر شورای عالی برگزار گردید . شورای عالی با توجه به ضرورت پیشبرد کارزار وسیع مبارزاتی ای که پاسخگوی شرایط حساس کنونی میهن ما باشد مصوبه ای پیرامون امور دفاعی کنفدراسیون در چند ماه آینده را بتصویب رسانید .

شورای عالی همچنین مسأله وحدت و احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی را مورد توجه خاص قرار داده و مصوبه ای را برای پیشبرد امر مبارزه در راه وحدت و متحد کردن جنبش دانشجویی بگردد ستاورد های رزمنده این جنبش به تصویب رسانید .

شورای عالی سپس عضویت واحد پروجا در ایتالیا را به ثابته عضو پیوسته و واحدهای هامبورگ ، رم و استکهلم را بصورت اعضای وابسته به کنفدراسیون (برای احیاء) بتصویب رسانید .

پس از قبول استعفای دبیر تشکیلات و مالی کنفدراسیون ، با موافقت شورای عالی دبیر امور فرهنگی و انتشارات مسئولیت امور تشکیلات و مالی راعهده دار گردید و سپس شورای عالی به انتخاب دبیر جدید امور فرهنگی و انتشارات پرداخت . هیئت دبیران کنونی کنفدراسیون عبارتند از :

۱ - دبیر امور تشکیلات و مالی سیروس رهبری

۲ - دبیر امور دفاع و بین المللی محمد آسیائی

۳ - دبیر امور فرهنگی و انتشارات . . . فریبرز لسانی

زفقای مبارز : شرایط حساس میهن ، تشدید مبارزات همه جانبه جنبش دانشجویی ما را بیشتر از هر زمان طلب مینماید . جدیت در این راه و نیز متحد نمودن نهضت دانشجویی خارجه را باید هرچه محکمتر در دست گرفته و مبارزات خویشرا گسترده و قاطعتر نمائیم .

در این شماره از بولتن تشکیلاتی ، مصوبات دفاعی و وحدت و نیز رساله ای که از جانب هیئت دبیران کنفدراسیون در کنفرانس مقابل شورای عالی قرائت گردید را به چاپ میسرانیم . با توجه به مسئولیت خطیری که به دوش سازمان ماست ، یاری و شرکت هرچه وسیعتر فقط در امر

پیشبرد جنبشرا طلب میکنیم .

* در راه سرنگونی رژیم سلطنتی و وابسته شاه ، برای کسب آزادی و استقلال ،
متحداً بیه پیش !

* مستحکم و پیروز باد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیای سازمان
واحد جنبش دانشجویی) !

* کارگر - دهقان - دانشجوی پیروز است !

دبیرخانه امور تشکیلات و مالی

۲۰ اکتبر ۱۹۷۷

* مصوبه دفاعی

۳

* مصوبه پیرامون امر وحدت

۶

* اوضاع جامعه ، جنبش دانشجویی خارج و وظایف ما ...

رساله ارائه شده توسط هیئت دبیران کنفدراسیون به کنفرانس
مرکزی کنفدراسیون در پاریس - ۸ و ۹ اکتبر ۷۷

مصوبه دفاعی

بحران اقتصادی و سیاسی ژرفی که سرپای میهن ما رافرا گرفته است، نارضایتی عمومی و جلببلا یه‌های هرچه بیشتر از صف خلق بمبارزه و حرکت روبرشد جنبش توده‌های، خاصه جنبش زحمتکشان، در شرایط وجود يك جنبش روباوج انقلابی، مهمترین مختصات شرایط کنونی است که رژیم شاه را در استیصال هرچه بیشتر قرار داده و بهراس افکنده است. حداث گمیری تضادهای هیئت حاکمه به بحران سیاسی رژیم دامن زده و موقعیت رژیم را تضعیف نموده است. در چنین اوضاع و شرایطی، اقشار و طبقات بینابینی در جامعه که از یکسو با دیکتاتوری حاکم در تضاد بوده و از دیگر سو از نهضت انقلابی توده وحشت دارند به تکاپو افتاده و در چارچوب سیستم موجود خواهان گرفتن برخی امتیازات میباشند. آنان مشی سازشکارانه خود را بمشابه آلترناتیوی در مقابل توده عرضه کرده و سعی برآن دارند که نهضت را از مسیر انقلابی منحرف کنند که فرجامی جز ۲۸ مردادها و ۱۵ خردادها بیارنخواهد آورد. در این اوضاع و شرایط باندهائی از هیئت حاکمه و ارتجاع جهانی و از آنجمله کمیته مرکزی حزب توده نیز سعی دارند با سوار شدن براین جریان لیبرالی نهضت را وجه المصلحه زدویندهای خود باباند حاکم و گرفتن امتیازات بیشتر نمایند.

در چنین اوضاع و شرایطی سیاست مبارزاتی ما میبایست براساس يك برنامه متداوم و پیگیر تدوین گردد و از حالت فعالیتها و برنامه های تدافعی و منقطع خارج شده و بحرکتی تعرضی و متداوم تبدیل گردد. این سیاست میباید در پاسخگویی به شرایط کنونی جامعه و باتوجه به چهار عامل زیر و بحول محور سرنگونی رژیم طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم سازمان یابد.

اول: در شرایطی که باند محمد رضا شاه در استیصال کامل بسر میرد و با مانورهای خدعگرانه متعدد سعی در تحکیم موقعیت خود دارد، باید لبه تیز حطه متوجه سلطنت استبدادی فاشیستی باند پهلوی بمشابه کانون ارتجاع و امپریالیسم در ایران باشد.

دوم: میباید که با باندهای گوناگون هیئت حاکمه ایران و ارتجاع و امپریالیسم جهانی که در این شرایط بحرانی برای حفظ موقعیت طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم، برای فریب توده میکوشند، مبارزه ای قاطع و همه جانبه را سازمان داد. کمیته مرکزی حزب توده و اربابان روسی اش نیز از این قماشند.

سوم: در حین دفاع از کلیه خواسته ها مبنی بر آزادی و استقلال میباید آن مشی ها و راهحلهای راست و سازشکارانه که راه رسیدن به آزادی و استقلال را نه از طریق سرنگونی رژیم بلکه در چارچوب رژیم، نه از طریق مبارزه توده بلکه از طریق عریضه نویسی، نه از طریق قهر انقلابی بلکه از راههای مسالمت آمیز تجویز میکنند، افشاء نموده و بدینسان از نفوذ لیبرالیسم و سازشکاری در صفوف نهضت جلوگیری نمود.

چهارم: در شرایطی که حرکت توده های خلق، حرکتی تعرضی بوده و مسأله انقلاب هر روزه بیشتر بمشابه يك سوال عطفی مقابل پای رهروان راه آزادی و استقلال میهن قرار میگیرد، میباید که

در خدمت بانقلاب میهن در راه سرنگونی رژیم طبقات ارتجاعی حاکمه و در رأس آن باند پهلوی ، و در راه تاراندن امپریالیستها از میهن و کسب استقلال و دمکراسی ، مبارزات نهضت دانشجویی خود را سازمان داده و آن را هرچه گسترده تر گردانیم .

" سازمان باحرکت از منی عمومی خود باید تبلیغ مواضع عام جنبش ، دفاع بی قید و شرط از کلیه مبارزات و مبارزین میهن ، پشتیبانی قاطع از جنبش نوین انقلابی ایران و دفاع از کلیه تشکلهای انقلابی درون کشور و جنبشهای آزاد بیخبر دیگر خلقها را در سرلوحه مبارزات خود قرار دهد . این وظیفه سازمان تظاهر است از همراهی و همبستگی آگاهانه و پیکارجویانه آن با مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق و سازمانهای انقلابی ایران . دفاع سازمان از مبارزات خلق ، از جنبش انقلابی و سازمانهای آن بمعنای دفاع از یک منی و یا یک شیوه خاص مبارزه نیست . " (قطعنامه عمومی نشست آخن)

با توجه بوظایف بالا و باتوجه باوضاع و شرایط میهن امروزه وظیفه ما سازمان دادن یک جنبش توده ای وسیع ، متداوم و پیگیر است ، که قادر گردد رژیم متزلزل محمد رضا شاه را در اساسی ترین برنامه های ارتجاع - امپریالیسم در ایران مورد حمله خویش قرار دهد و هنگامی جنبش دانشجویی ما را با جنبش توده زحمتکش و برهمنای خواسته های وسیعترین توده مردم برای استقلال و دمکراسی و بگرد محور سرنگونی رژیم و بیرون راندن کامل امپریالیستها از میهن تضمین نماید . پیشبرد این مبارزات با اتخاذ شعارهای مشخص امکانپذیر میباشد .

امروزه بهترین انعکاس وابستگی رژیم شاه با امپریالیسم خاصه با امپریالیسم آمریکا و عدم وجود هرگونه آزادی و دمکراسی و استقلال ، در وجود نقش پایگاهی اقتصادی ، سیاسی و نظامی رژیم شاه برای امپریالیسم آمریکا و حزب فاشیستی رستاخیز بعثابه ساواک علنی متظاهر گشته است . آن ارگانیکه از طریق آن رژیم فاشیستی - سلطنتی و سرسپرده شاه سعی مینماید هرگونه صدای آزاد یخواهی را سرکوب نموده و موجودیت انگلی خویش به توده تحمیل نماید ، دستگاه رستاخیز - ساواک است ؛ و وجود یکصد هزار زندانی سیاسی در سیاهچالهای رژیم بهترین تبلور این سیاست سرکوبگرانه و فاشیستی است . وجود بیش از ۳۰,۰۰۰ مستشار نظامی آمریکا ، عوامل سیا - دستگاه جاسوسی آمریکا - در ایران و بیک کلام کنترل تمام بخشهای اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، آموزشی و فرهنگی ایران توسط امپریالیسم آمریکا از طریق مستشاران یانکی و فروش میلیارد ها دلار اسلحه با ایران بهترین تبلورات تبدیل ایران بیک پایگاه اقتصادی ، سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا و نشاندهنده لگد مال شدن تمام و کمال استقلال ایران بدست امپریالیسم یانکی است . مردم ما با گوشت و پوست خود عوامل بالا و فقدان هرگونه آزادی و استقلال را حس میکنند ، بنابراین میبایستی بطرح خواسته های مشخص :

✱ برچیده شدن بساط ساواک - رستاخیز

✱ آزادی صد هزار زندانی سیاسی ایران

✱ اخراج مستشاران و دیگر جاسوسان آمریکا از ایران و قطع فروش اسلحه با ایران

فعالیت‌های مبارزاتی کنفدراسیون در این مرحله تدوین گردد و طبیعتاً دفاع از مبارزات و مبارزین

در چنین روندی به بهترین وجهی امکانپذیر می‌باشد .

با توجه به سیاست‌های بالا و خواسته‌های مشخص فوق‌الذکر و همچنین با توجه به اوجگیری مبارزات توده مردم و مطمئناً اوجگیری مبارزات دانشجویان در داخل کشور و بی‌ساختن ۱۶ آذری پرشکوه، با توجه به تبلیغات مزورانه و مسموم رژیم در مورد روز تاریخی و بزرگ ۱۶ آذر و جنبش دانشجویی، با توجه به سفر شاه خائن به آمریکا و همچنین سفر کارتر به ایران، می‌بایستی از هم‌اکنون در هنگامی که جنبش مردم و دانشجویان در داخل کشور بی‌ای فعالیت مبارزاتی متداوم و پیگیر در چند ماهه آینده حرکت نمود. واحدها موظفند تمام فعالیت‌های مبارزاتی و فرهنگی خود را در خدمت به پیشبرد موفق این مبارزه سازمان داده و با بخش‌های دیگر نهضت دانشجویی، بغیر از آنانکه نظرات ارتجاعی نسبت به ماهیت رژیم شاه دارند بر اساس سیاست‌های مشخص و بر مبنای اصول جنبش رزمندگانه دانشجویی ما وارد همکاری گردند؛ این طبیعتاً شامل فعالیت‌های مرکزی نیز خواهد گردید.

مصوبه پیرامون امر وحدت

۱ - دو سال و اندی است که از انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی میگذرد. انشعاب در نهضت دانشجویی خارج از کشور حاصل غلبه جریانات راست و سازشکار بود که بر بخشهایی از جنبش دانشجویی ما غلبه کردند. جریاناتی از قبیل سپهر که نغمه "جبهه واحد ضد فاشیستی" را با بخشهایی از هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم سرمیداد. جریاناتی از قبیل خطر راست معروف به هامبورگ که مزورانه ماهیت وابسته و سرپا مرتجع رژیم محمدرضاشاهی را در گونه جلوه داده و نکات مثبت "ضد دوا بر قدرتی" در آن جستجو میکرد. بیک کلام انشعاب حاصل مبارزه بین دو خط مشی، دو سیاست و دو برنامه در درون جنبش دانشجویی خارج بود. حاصل مبارزه بین آنان که خواستند جنبش دانشجویی خارج را بعنوان بخشی از اردوگاه انقلاب ایران سازمان داده و بر علیه رژیم محمدرضاشاهی و اربابان امپریالیستش بحرکت درآوردند و آنانکه میخواستند جنبش دانشجویی خارج را محلی برای راست روی و سازشکاری خود ساخته و این جنبش توده ای را به جریانی لیبرالی تبدیل نمایند.

سازمانهای دانشجویی که پس از انشعاب پدیدار گشتند بروشنی بیانگر و نمودار دو حرکت متضاد فوق الذکر بود. جریاناتی که خواهان کشاندن توده دانشجویی به مبارزه ای بی امان و قاطع و در جهت سرنگونی رژیم شاه و بیرون راندن امپریالیستها بودند، اساساً در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی) گرد هم آمدند و وظیفه خویش را نه فقط سازمان دادن مبارزه ضد رژیم و ضد امپریالیستی توده دانشجویی، بلکه اتحاد مجدد جنبش توده ای دانشجویی بر مبنای اصولی استوار و رزمنده قرار دادند. سپهر و شرکا "کنگره" ۱۷ پیاکورد و خود را "کنفدراسیون جهانی" خواندند و چهار نعل بروی خط مشی سازشکارانه خویش به پیش تاختند. خطر راست معروف به هامبورگ رهبری "کنفدراسیون جهانی" دیگری را متقبل شد و به تئوریزه کردن مشی سازشکارانه خویش اهتمام ورزید و بناچار به مواضعی ارتجاعی در مورد ماهیت حکومت نوکر صفت و مرتجع محمدرضا شاه رسید. عده ای نیز از موضع پاسیو بصورت پاره پاره و نقطه نقطه تحت عناوین گوناگون چون اتوریته، محور و دو تفرقه و انحلال نهضت دانشجویی را تبلیغ کرده و میکنند؛ در این میان از جمله منحط ترین نظر از آن "درفش" میباشد که رسالت هرگونه مبارزه ضد رژیم را از پیش پای خود کنار گذاشته و با چنین مشی ضد انقلابی وظیفه خود را "مبارزه" با اپوزیسیون مرفعی خارج از کشور قرار داده است.

کنفدراسیون (برای احیای) که یکی از وظایف اساسی خویش را اتحاد مجدد جنبش دانشجویی قرار داده بود، از همان ابتدا تأکید کرده که این اتحاد بدون مبارزه ای پیگیر و همه جانبه برای طرد جریانات راست و سازشکار پدیدار نخواهد گردید.

تحولات و وقایعی که در دو سال اخیر تکوین یافت، جدائی جریان معروف به مونیخ از سازمان خطر راست هامبورگ، که از موضع طرد تزلزل نسبت به ماهیت رژیم شاه صورت پذیرفت، انفجار در درون "کنفدراسیون" انشعابگران و سه پاره شدن آن، بروشنی صحت تحلیلهای ما و افسانه "جهانی" بودن این تشکیلاتها را بگور سپرد و سردمداران این تشکلات، خود سازمانهایی دست و پا کردند.

این تحولات نشاندهنده شکست جریان‌های راست و سازشکار در مهار زدن به توده‌های دانشجوی بوده و از سوی دیگر بیان‌کننده خواست توده دانشجوی برای رهانیدن خویش از زیر رهبری جریان‌های راست و مبارزه قاطع بر علیه رژیم و امپریالیسم است.

۲- پراکندگی هنوز در جنبش دانشجویی خارج حکمفرماست. این پراکندگی هنوز حاصل غلبه شی‌های راست و سازشکار و انحرافی بر بخش‌هایی از جنبش دانشجویی ماست. مطمئناً این پراکندگی بعنوان عاملی سدکننده در مقابل بسیج توده دانشجویی منظور مبارزه‌ای متحد و یکپارچه و رزمنده بر علیه رژیم محمد رضا شاه عمل میکند. و مطمئناً این پراکندگی بایستی هرچه زودتر از میان برداشته شود.

امروزه که جریان‌های انحرافی و راست و سازشکار در عمل بی‌عملی و راست روی خویش را با ثبات رسانیده‌اند، امروزه که در اثر شرایط بحرانی و انفجاری جامعه ایران توده مردم بحرکت درآمده‌اند، گرایش مبارزه متحد و یکپارچه و رزمنده در میان توده دانشجویی شده است. جریان‌های مختلف خارج از کنفدراسیون (برای احیاء) در اثر تغییر و تحولاتی که از آن سخن رانده شد، امروزه همگی "وحدت" طلب گردیده‌اند و بیش از آن حتی کنفدراسیون (برای احیاء) را به "کارشکنی" در امر وحدت متهم میکنند؛ و حال آنکه کنفدراسیون (برای احیاء) از همان بدو پیدایش خود با ارائه یک شی رزمنده متحدکننده جنبش دانشجویی یکی از وظایف اساسی خویش را وحدت مجدد جنبش دانشجویی قرار داد، آنهم زمانیکه همگی خود را کلیت این جنبش اعلام میداشتند. ولیکن پس از تحولات فوق‌الذکر و در اثر فشار توده دانشجویی که به حقانیت مبارزه قاطع و متحدانه جنبش بطور روزافزون پی میرود، خواهان "وحدت" گردیده‌اند.

لیکن امروزه صرفاً سخن از "وحدت" گفتن و "وحدت" طلب بودن معیار درستی شی و مواضع در برخورد با امر وحدت نیست. امروزه سؤال اساسی بر سر مسأله قبول اصل ضرورت وحدت نیست، عمل مبارزاتی جنبش دانشجویی خارج حقانیت این خواست مقدس را بیش از پیش با ثبات رسانده است. امروزه سؤال اساسی اینست که وحدت بگرد چه و برای چه؟

پاسخگوئی درست به سؤال بالاست که وحدت رزمنده جنبش دانشجویی را تضمین میکند.

ما بایستی وحدت کنیم، و فقط از این دیدگاه به مسأله مینگریم، که توده دانشجویی برای مقابله با رژیم محمد رضا شاه، حرکت در جهت سرنگونی این رژیم و تاراندن امپریالیستها از ایران و برای خدمت به توده زحمتکش در امر انقلاب مکرانیک و ضد امپریالیستی، بسیج و متشکل کنیم.

۳- معیارهای وحدت ما چیستند و بگرد چه بایستی اتحاد صورت پذیرد؟ بعقیده ما تمام نظرات و جریان‌هایی که منشور و مصوبات آخرین کنگره کنفدراسیون جهانی یعنی کنگره شانزدهم را پذیرفته و آن را راهنمای عمل خویش قرار دهند میبایستی با یکدیگر متحد گردند. میبایستی مضمون رزمنده منشور و مصوبات این کنگره را پذیرفته و بر مبنای آن عمل کنند. نظر به اهمیت اساسی یکی از مهمترین معیارهای وحدت، یعنی سیاست سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم، شورایی عالی کنفدراسیون (برای احیاء) اعلام میدارد که در این مورد این معیار بمعنی پذیرش سیاست سرنگونی متعکس در منشور کنگره ۱۶ مبنی بر اینکه "کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای و مکرانیک و ضد-

امپریالیستی که بر اساس واقعیت عینی ، امکانات و شرایط خود در تبعیت و بمثابه بخشی از جنبش
د مکرانیک و ضد امپریالیستی مردم ایران در مبارزات مردم برای سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی ، و
بسرکردگی حکومت مطلقه و سلطنتی پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم شرکت میکند " و تبلیغ آن بمثابه
تنها سیاست صحیح برای جنبش دانشجویی و کنگد راسیون در برخورد به قدرت سیاسی حاکم و پیروی
از این سیاست در کلیه زمینه های فعالیت کنگد راسیون میباشد .

باتوجه باوضاع کنونی به ابرام و اهمیت مبارزات متحدانه و وسیع توده دانشجویی بخاطر د مکراسی
و استقلال ایران بحول محور سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکم بسرکردگی باند سلطنتی - فاشیستی
در بار و قطع کامل نفوذ امپریالیسم از ایران ، در مبارزه و افشای بی امان توطئه های ضد مردمی دیگر
باند های وابسته با امپریالیسم و ارتجاعی هیئت حاکمه ایران و نیز ارتجاع جهانی مانند کمیته مرکزی حزب
توده ، در افشا و طرد مشی های فرمیستی جریاناتی که امید عبث به دستیابی به د مکراسی و
استقلال در چارچوب رژیم پهلوی بسته اند ، و در طرح و مبارزه بخاطر خواستهای مشخص د مکرانیک
و استقلال طلبانه در پرتویک سیاست قاطع و پیگیر د مکرانیک و ضد امپریالیستی ، در همگامی و همراهی
با جنبش رشد یابنده توده های میلیونی زحمتکشان و جنبش نوین انقلابی ، بیش از پیش افزوده گردیده
است . بنابراین توجه به امر همکاری و وحدت در بخشهای مختلف جنبش دانشجویی با پیروی ازیک
چنین سیاستی و بخاطر شریخی مبارزات کنونی جنبش دانشجویی بیش از پیش الزام آور میگردد .

۴ - بنابراین برای رسیدن به وحدت باید :

الف - بمبارزه سیاسی وسیعی در سطح ارگانهای مرکزی و واحد های محلی در مقابل
با جریانات راست و سازشکار و انحرافی دست یازید . بولتن تشکیلات کنگد راسیون میبایستی
از جملہ کوشش بی شائبه ای در این ارتباط بعمل آورد .

ب - به برگزاری سمینارهای مختلف بر سر موارد اختلاف اساسی با نظرات دیگر در سطح
مرکزی و محلی دست زد . واحد های کنگد راسیون (برای احیاء) باید آگاهانه در این جهت
حرکت کرده و گزارش فعالیت های خویش را بمرکزیت کنگد راسیون اطلاع دهند .

ج - به برگزاری فعالیت های مبارزاتی مشترک در سطح مرکزی و محلی باتعمین پلانفرم و
سیاست مشخص منطبق با موازین سیاسی منعکسه در منشور و مصوبات کنگره ۱۶ در مورد آن
فعالیت مشترک دست زد .

د - تجربیات مثبت بدست آمده از سمینار مشترک و همکاریها و مبارزات مشترک ضد رژیم
با دیگر بخشهای جنبش دانشجویی درستی اینگونه کوششها را در عمل اثبات نموده است .
هیئت دبیران موظفند که بخاطر تعمیق و انکشاف زمینه های مساعد برای وحدت مجدد جنبش
دانشجویی اینگونه برنامه ها را پیگیرانه دنبال کنند .

اوضاع جامعه، جنبش دانشجویی خارج و وظایف ما

نگاهی مختصر به اوضاع کنونی جامعه

ما اکنون در میهن خود شاهد دوران پر تحول و بغایت حساسی هستیم، شرایط ویژه‌ای که بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی، رشد جنبش توده‌های مردم، استیصال و درماندگی ارتجاع و در رأس آن باند پهلوی، توطئه‌های خائنانه جناح‌هایی از ارتجاع و امپریالیسم و لیبرالیسمی که جنبش ما را تهدید می‌کند، که مهمترین آن عوامل همانا تعرض توده علیه ارتجاع و امپریالیسم می‌باشد، مختصات اساسی آنست. درک این شرایط حساس و برنامه‌ریزی در پاسخگویی باین شرایط مسأله اساسی مقابل پستی جنبش ما است.

امروزه بحران حاکم بر جامعه ما نتیجه کامل وابستگی به امپریالیسم و ماهیت سرپا ارتجاعی رژیم است و ورشکستگی تولیدات داخلی بخصوص وضع بس آشفته کشاورزی و انتقال بحران جهان امپریالیستی به ایران و رشد سرمایه‌آورد تورم، افزونی سرمایه‌آورد و واردات نسبت به صادرات، که شکاف بین آن روز به روز عمق می‌یابد، ابعاد گسترده این بحران اقتصادی را نشان می‌دهد. شکست انقلاب سفید از جمله در هم شکسته شدن هرگونه توهم در مورد خواست و توان ارتجاع در بهبود اوضاع و تحکیم موقعیتش بود. تبدیل ایران به پایگاه اقتصادی سیاسی نظامی امپریالیسم آمریکا و "ارتقاء" شاه به مقام ژاندارمی منطقه و افزایش قیمت نفت زمینه نگاپوی نوینی را برای تثبیت موقت اوضاع اقتصادی موجب گشت. با این حال این درآمد نفت صرف خرید اسلحه، ساختن پایگاه‌های نظامی و در مجموع تسکین بحران روز افزون امپریالیستها و خاصه امپریالیسم آمریکا گردید و قادر نشد و نمی‌توانست بشود که اوضاع بحرانی جامعه را بهبود بخشد.

حاصل این بحران برای خلق ما در بدری هرچه بیشتر دهقانان، رشد بیکاری در شهرها، گرانی، بی‌مسکونی و و بوده است. بارگران این بحران تأثیر روز افزونی بر زندگی توده‌های مردم و بویژه زحمت‌کشان جامعه ما نهاده است و توطئه‌های ارتجاع برای تقلیل دستمزدها، افزایش مالیاتها، باجگیریهای مختلف و در مجموع تشدید ستم و استثمار خلق ما، شرایط زندگی را برای خلق ما روز بروز غیر قابل تحطیر کرده است. حاصل این بحران رشد همه جانبه مبارزات خلق و تداوم و پیگیری این مبارزات است که هر روزه لایه‌های بیشتری از اقشار و طبقات خلق را در برمی‌گیرد. مبارزات کارگران و دهقانان دانشجویان و روحانیون مترقی، سازمانها و گروههای انقلابی و خلاصه تمامی اقشار و طبقات خلقی بخصوص در چند سال اخیر اوج بسیار داشته و رژیم شاه را بوحشت افکنده است. در این میان رشد جنبش کارگری ایران بسیار چشمگیر است. اعتصابات کارگری در بسیاری از کارخانجات چندین بار متوالی صورت پذیرفته و

و این در شرایطی است که این اعتصابات هر بار با آتش سلسله‌های رژیم روبرو گشته و بسیاری از کارگران غیر و مبارز بخت و خون کشانیده شده‌اند. با آنکه جنبش کارگری ایران اساساً اقتصادی-مطالباتی است، با درگیری با ابزار قهریه رژیم فوراً جنبه‌های سیاسی بخود می‌گیرد، و گاه همچون اعتصاب قهرمانانه کارگران نساجی شاهی مردم شهر را نیز به حرکت و پشتیبانی از خود کشانیده است. کارگران با کشیدن اعتصاب به خیابانها و با اشغال کارخانجات و جلب پشتیبانی فعال خانواده کارگران و دیگر مردم شهر مبارزاتی را در میان مردم، خاصه دیگر زحمتکشان شهر برانگیخته و قدرت توده را در مبارزات خود توده آشکار می‌کنند. مبارزات دهقانان نیز اگر چه هنوز محدود است، اما نمونه‌های درخشانی از آنها در مبارزه قهرمانانه دهقانان رودسر که نشانه آمادگی دهقانان ما به درگیری و شرکت مستقیم در مبارزات انقلابی خلق ماست، شاهدیم. اکنون نارضایتی وسیعی در میان توده خلق خاصه لایه‌های پایین شهر و روستا بجشم می‌خورد. بار سنگین بحران موجود بر دوش ملت رنجبر ایران قرار داشته و رژیم دلال و خونخوار محمدرضا شاه آخرین رمق‌های توده رنجبر میهن ما را برای منافع اربابان خویش بیرون می‌کشد. مقاومت و مبارزه در میهن ما با مری روزمره و گسترده مبدل شده است و حتی در مواردی قادر گردیده که رژیم را بعقب بنشاند. مبارزات اخیر توده‌های رنجبر شهری بر سر مسأله مسکن بهترین نمودار این امر است. پابرهنگان غیر بپا خاستند و قدرت توده را در حرکتی انقلابی به نمایش گذاشتند و آمادگی خود را برای کسب آگاهی و تشکل نشان دادند.

نهضت دانشجویی ما در داخل کشور در چنین شرایط آمادگی جریان دارد. دانشجویان مبارز و بیدار دل ما با خروج از دانشگاه و رفتن بعیان توده‌های خلق و افشای رژیم و برنامه‌هایش، طوسی مبارزاتی خونین دستاورد های درخشانی بدست آورده‌اند. دانشجویان در بسیاری مواقع با بلند شدن به دفاع از جنبش کارگری و رفتن به محلات فقیرنشین نمودارهایی از حرکت جنبش دانشجویی در پیوند با زحمتکشان را نمایان ساختند. رژیم فاشیستی-سلطنتی شاه با پلیسی کردن هرچه بیشتر دانشگاه می‌پنداشت که قادر به کنترل دانشجویان و بازداشتن آنان از مبارزه و درهم شکستن مبارزات اوج گیرندگی شان می‌باشد. اکنون با شکست تمامی توطئه‌هایش بس احقانه دستوپا زده و می‌کوشد فریب تازه‌ای را آزمایش کند. سخنان هجو و لجن‌آلود چند جوجه ساواکی در "پیشگاه ملوکانه" و تحریف تاریخ و به لوث کشیدن روز حماسه آفرین ۱۶ آذر خود میزان درماندگی رژیم را در مقابل مبارزات دانشجویان نشان می‌دهد و این خاصه تدارکی است برای سرکوب نهضت در این روز که نزدیک به سفر کارتر، دربان نوین کاخ سفید و ارباب شاه، به ایران نیز می‌باشد.

جنبش خود بخودی توده‌های زحمتکش میهن ما برخلاف سالهای ۴۲-۳۹ نه در شرایط غلبه یک مشی فرمیستی و سازشکارانه بر جنبش آگاه، بلکه در شرایط غلبه مشی ای انقلابی بر این جنبش جریان دارد. ما امروزه با یک جنبش انقلابی، دربرگیرنده عناصر، گروهها و سازمانهای فراوان در سراسر کشور روبروئیم، که علیرغم پراکندگی و جدائیش از توده بسیار وسیع بوده و نوید بخش آینده‌ای تابناک در پیوند با توده، سرنگونی رژیم و تاراندن امپریالیستها از میهن و کسب آزادی و استقلال می‌باشد. جنبش توده‌های زحمتکشان میهن ما امروزه علیرغم خود بخودی بودنش روز بروز دامنه وسیعتری بخود

گرفته و بحالت تعرضی درآمده است و شرایط بحرانی جامعه را به اوضاعی انفجاری نزدیک می‌کند. و در مقابل پاسخ رژیم شاه تشدید هرچه بیشتر ترور و خفقان و سرکوب هرچه وحشیانه‌تر مردم است. روند عمده در شیوه اعمال دیکتاتوری طبقاتی در کشورهای نوکر و وابسته‌های چون ایران همواره تکیه به زور و دیکتاتوری فعال مایشائی بوده است. آنهم در دوران بحران اقتصادی و سیاسی و اوج‌گیری مبارزات مردم. اگر هم در دورانهای تسه‌های استبداد کمی شل شده است، نه بخاطر تعایل ارتجاع و امپریالیسم، بلکه اساساً بخاطر خارج شدن کنترل اوضاع از دست رژیم و اربابانش و ناشی از واماندگی حکومت در مقابله با مبارزات مردم بوده است. دادن هرگونه توهم در این مورد که سیستم موجود میتواند با تکیه به شیوه‌های دموکراسی نسبی سلطه خود را حفظ نماید و یا اینکه منافع امپریالیستها با سلطه استبداد فاشیستی رژیم شاه در تضاد است، بجز پرده‌پوشی واقعیات و خام‌کردن توده و به سازش کشانیدنش با ارتجاع نیست. ترور و اختناق در ایران بخشی لایتجزئی از سیستم موجود است و هر مبارزه برای دموکراسی بطور اجتنابناپذیری باید با مسأله سرنگونی این رژیم گره خورد؛ احقاق خواسته‌های دموکراتیک از طریق سرنگونی این رژیم میسر می‌باشد.

برای رژیم شاه راهی بجز تشدید ترور و اختناق در مقابله با مبارزات توده موجود نیست و این امر بخصوص با ایجاد حزب رستاخیز ابعاد نوینی یافت. حزب رستاخیز برنامه اساسی رژیم برای مقابله با اوج‌گیری بحران سیاسی درون جامعه و حفظ و تحکیم موقعیت منززل خود بود. حزب رستاخیز قبل از هر چیز پاسخ رژیم در مقابل رشد مبارزات خلق بود و از دیگر سوی کوششی بود برای متحد ساختن جناحهای مختلف هیات حاکمه ایران بجزو چتر سلطنت محمد رضا شاه. حزب رستاخیز تلاشی مذبحانه برای بیند کشیدن توده در زمینه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی بود.

از نظر ایدئولوژیک، نظام رستاخیزی محور سازمان دادن کارزار جدیدی در تبلیغات ایدئولوژیک امپریالیسم آمریکا و کوششی بود در جهت قبولاندن شاه و "ایده" هایش بعنوان مرد "ملی" و ایدئولوژی "ملی" که گویا تنها پاسخ‌گوی نیازهای ملی بوده و از قرار به هیچ "ایسی" وابستگی ندارد؛ تبلیغ فاشیسم و شلاق محمد رضا شاهی بعنوان ناجی ملت، و بکارگرفتن مجموعه دستگاه تبلیغاتی رژیم برای جدا کردن این امر. از نظر سیاسی نیز "رستاخیز" ارگان برنامه‌ریزی وسیع برای هر قشر و طبقه و یافتن "راه حل" سیاسی برای مقابله با "تنگنا"های موجود مقابل پای ارتجاع است. کنگره‌های رنگارنگ برای تمامی اقشار و طبقات و برنامه‌های مشخص از قبیل قوانین ضد کارگری و طرحهای به اصطلاح آموزشی رژیم و غیره، تبلیوری از این‌گونه فعالیت‌های نظام رستاخیزی می‌باشد. از نظر تشکیلاتی نیز این سیستم چیزی بجز یک ساواک علنی و گسترده شدن شبکه‌های ساواک از طریق کانون‌های حزبی نیست؛ تشکیلات گسترده‌ای که بسزیم رژیم و کارگزارانش بتواند تمامی حیات اجتماعی - سیاسی مردم ایران را بجزو کنترل مستقیم خود درآورد.

آنچه در مجموع در ارتباط با حزب رستاخیز می‌توان دید این است که این حزب در اساسی ترین اهداف خود با شکست روبرو شده و در واقع فاشیسم و استبداد رستاخیزی و قتل عام انقلابیون و غیره نیز قادر به مهار زدن به خیزش توده و تخفیف تضاد‌های درون هیات حاکمه و تسکین و کنترل اوضاع بحرانی رژیم نگردیده است.

بر زمینه بحران همه جانبه‌ای که جامعه ما را فراگرفته و مجموعه تضادهای درون جامعه را حادتر بخشیده، ما شاهد ورود اقشار و طبقات بینابینی به میدان مبارزه‌ایم؛ و در این شرایط ضعف و پراکندگی جنبش انقلابی، ما شاهد متعاضد شدن دو قطب در برخورد به رژیم طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیست‌ها می‌باشیم؛ از یکطرف صف انقلاب و از طرف دیگر صف لیبرالیسم و سازشکاری. با تکاپوی هر چه بیشتر این اقشار و طبقات بینابینی ما شاهد رشد و گسترش یک جریان لیبرالی هستیم. از خصوصیات بارز این جریان، که ریشه تاریخی در ضعف نیروهای بینابینی و وابستگی شان به زمین و بازار جهانی سرمایه‌داری دارد، در وحشت بسیارشان از اندیشه و کردار انقلابی توده و قاطعیت در برخورد به حکومت و تمایلشان به سازش می‌باشد. اینان علیرغم تجربیات تلخ بیشتر اسلافشان بر این باورند که می‌توانند با استغاثه و خواهش و تنوا از رژیم خواسته‌هایی را طلب کرده و به مکراسی و استقلال برسند. بالتجربه بجای برخورد به مجموعه سیستم حاکم، مبارزه را به جوانبی از رونا محدود کرده و می‌خواهند با حفظ سلطنت و توسل به راه‌ها و شیوه‌های مسالمت‌آمیز و پارلمانی بمثابه شکل عده مبارزه و در چارچوب "قانون اساسی" به مقابله با ارتجاع‌ها و محمد رضا شاه می‌بشتابند. اینان همچنین هنگامیکه خواسته‌های ضد دیکتاتوری خود را مطرح کرده و محتاطانه برای آن مبارزه می‌کنند در همان زمان وحشت خویش را از بسط و دامنگرفتن جنبش توده‌های خلق نیز پنهان نمی‌دارند. اینان می‌کوشند با نشان دادن "خطر" نهضت انقلابی توده، از امپریالیسم انجام برخی اصلاحات را بمثابه آلترناتیو در مقابل انقلاب طلب کنند. این جنبه ضد انقلابی اینان دارای ماهیتی سازشکارانه و کاملاً ارتجاعی می‌باشد. اینان چه امروزه و چه در طول تاریخ نشان داده‌اند که ناپایداری و با اولین ضربه ارتجاع آب شده و سردر لاک خود فرو می‌برند. اینان هراسی از این ناپایداری ندارند، زیرا که نیازی به پایداری ندارند.

از عوامل دیگر تقویت کننده لیبرالیسم (بجز حرکت اقشار و طبقات بینابینی جامعه) همان تضادهای درون ارتجاع و امپریالیسم می‌باشد. جناح‌هایی از هیأت حاکمه که با باند دربار پهلوی در تضاد قرار گرفته‌اند، میکوشند با برداشتن علم "لیبرالیسم" در میان صفوف توده مردم نفوذ کرده و جنبش خلق را در خدمت گرفتن امتیازات بیشتری از باند شاه و بنفع اربابان بلاواسطه خودشان بکسار برند. ریشه این تضاد درون ارتجاع اساساً در تضاد بین امپریالیست‌های گوناگون در سطح جهانی است که در ایران بصورت تضاد بین نوکران بومی آنان تظاهر می‌کند. کمیته مرکزی حزب توده ایمن جاسوس بومی ابر قدرت روس نیز با حادیت یابی تضاد بین دو ابر قدرت ماسک "مکراسی طلبی" بسه چهره زده و با رنگ و روغن زدن بر مشی سازشکارانه‌اش سعی در سوار شدن بر نهضت و وجه معامله قرار دادن آن با باند حاکم دارد. این دارو دسته خائن و جاسوس بخاطر ماهیت ناشناخته‌شان برای توده و پشتیبانی ابر قدرت مرتجع و ضد خلقی روس، خطر بزرگی برای جنبش ما محسوب می‌شوند. این دارو دسته با طرح "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" شان سعی در بوجود آوردن یک جریان یکسر لیبرالی و سازشکار و بی خطر دارند که از آن برای حل دعواهای درون امپریالیستی و ارتجاعی بهره جویند. خلاصه کرده باشیم، جریانات ارتجاعی درون هیأت حاکمه و کمیته مرکزی حزب توده که امروزه نغمه‌های "مخالفت" با دیکتاتوری را علم کرده‌اند در واقع خود حامل فاشیسم و دیکتاتوری بوده و جز این نیز چیزی را طالب نیستند.

آنچه که امروزه لیبرالیسم و سازشکاری را برای نهضت توده خطرناک میسازد نه آنقدر در قدرت اینان بلکه اساساً در ضعف جنبش انقلابی میهن ماست که در چنین شرایط حساس و بحرانی و در شرایط بپا خیزی توده رنجبر اساساً در جدائی از این توده و در پراکندگی بسر میبرد .

در چنین شرایطی ، امپریالیسم آمریکا با ارائه دکترین کارتر میکوشد در سطح جهانی در مقابل با "خطر" رشد جنبشها و برای متحد کردن امپریالیستهای غربی در مقابل شوروی ، با اتخاذ مانورهای تحت عنوان "دفاع از حقوق بشر" و غیره چهره کریم و بخون آغشته خود و رژیمهای دیکتاتوری سیاهی چون رژیم شاه را به زبوری نوین بیاراید . دکترین کارتر میکوشد با دادن پاره ای امتیازات به امپریالیستهای اروپای غربی و در ایران به دیگر جناحهای هیأت حاکمه ایران در چارچوب حاکمیت مطلق رژیم سلطنتی- فاشیستی شاه و در زیر چتر ستاخیز ، موقعیت متزلزل رژیم شاه را مستحکم نماید . تمامی مانورهای باند شاه امروزه برای در دست گرفتن چنین پرچمی جهت ساکت نمودن باند های دیگر ، تسکین موقت لایه های بینابینی و سرکوب جنبش انقلابی ، برای نجات خود از چنین استیصالی است . یکی از زمینه های سرکوب و منفرد نمودن جنبش انقلابی در امن زدن به نفاق در میان صفوف خلق است . بدین منظور رژیم شاه پیکان حمله خویش را متوجه جنبش کمونیستی و انقلابی ایران نموده و با تبلیغات پرسرو صدا و از جمله با سوء استفاده از تغییر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران میکوشد از دهان توده مردم را برای سرکوب متداوم جنبش انقلابی آماده سازد . بدین منظور حتی از فشار شدید بر روحانیون میا- رزی چون آیت الله طالقانی جهت برانگیختن آنان علیه جنبش کمونیستی و اجبار به فتوادادن بر علیه کمونیستها ابا نکرده است . با اینحال تا بحال این روحانیون مبارز با قبول سختی زندان و شکنجه در مقابل این توطئه رژیم ایستادگی کرده و میکنند . در این میان سیاست لیبرالها و سازشکارانی که سالها در سوراخهای خویش راحت کرده و در انتظار یافتن فرصتی مناسب برای سوار شدن بر جنبش توده و تکرار سازشکاری سنتی شان کمین کرده بودند ، با تبلیغات کینه توزانه خود بر علیه جنبش انقلابی و اعلام جهاد بر علیه کمونیستها و حتی فشار آوردن بر روحانیون مبارز و آگاه برای اعلام فتوا بر علیه کمونیستها کاملاً با این سیاست " تفرقه بینداز و حکومت کن " رژیم و امپریالیسم منطبق بوده و در واقع توجیه گر سرکوب و ترور و خفقان محمدرضاشاهی است .

اما از این تشبیهات چه ساخته است ؟ آنان راه بجائی نخواهند برد . بحران عمیق اقتصادی سیاسی حاکم بر جامعه و گسترش روز افزون صفوف مبارزات مردم بر علیه رژیم و امپریالیسم - که نه بر زمینه جنبشهای فرمیستی همچون سالهای ۴۲ - ۳۹ بلکه در شرایط غلبه مشی انقلابی بر نهضت آگاه جریان دارد - و تشدید تضادهای درون هیئت حاکمه ایران رژیم شاه را در آستانه عظیم ترین بحران سالهای پس از کودتا قرار داده است که از هم اکنون نوید فردای روشن آزادی و استقلال میهن را میدهد . خلاصه کرده باشیم امروزه تمامی عوامل بر علیه رژیم خود گامه شاه بوده و پیکانها بسوی نشانده رفته و رژیم در استیصال جدی بسر میبرد . امروزه نه دوران مقاومت در برابر تعرضات رژیم بلکه دوران تعرض بر مقاومت های رژیم است ؛ و هر آنکس که این شرایط را در نیابد از قافله مبارزه عقب خواهد ماند . اما کاروان انقلاب راه پر پیچ و خم خود را خواهد پیمود و منتظر نخواهد ماند .

شرایط کنونی از ما چه میطلبد ؟

صفت مشخصه اوضاع و احوال کنونی جنبش دانشجویی ما در خارج از کشور درد و نکته متبلور میشود . یکم : گرایش عمیق در میان دانشجویان برای متشکل شدن و روی آوردن نشان به مبارزه ؛ دوم : پراکندگی نهضت دانشجویی خارجه و بدل شدنش به عاملی در برابر تشکل یابی توده . رشد سریع اکثر نظرات و سازمانهای دانشجویی ، بویژه کنگره راسیون (برای احیاء) در طول عمر یکساله اش و روی آوردن بسیاری از دانشجویان به مبارزه ، بشکلی روشن واقعیت گرایش اول را بیان میدارد . در عین حال عدم رشد آن واحدها و انجمنهایی که در آنجا محیط بخاطر عملکرد و سیاستهای راست و ناروای برخی جریانات موجود از یکسو و بر اساس آن بخاطر انشعابات پی در پی در کنگره راسیون آلوده شده و به وجهه نهضت دانشجویی صدمهای سخت وارد آمده بیانگر مسأله دوم است .

نگاهی به آمریکا و اروپا و مقایسه آن دو با یکدیگر بخوبی این دو مطلب را نشان می دهد . نهضت دانشجویی خارجه تاکنون توانسته است تنها ۱۰٪ و گاهی کمتر از دانشجویان را در خود متشکل سازد . ویژگی اکثریت انجمنهای دانشجویی در گذشته این بوده که توان جذب تنها ۱۰٪ از دانشجویان را داشته است .

علت این امر را در چه باید دید ؟ مسلماً کمبودها و ضعفهای سیاسی و تشکیلاتی در کنار آگاهگری ما در میان توده دانشجویی در این مسئله تاثیرات بسیاری داشته اند ، لیکن بهیچ روی نمیتوان آنرا تنها مسأله بحساب آورد . علت دیگر را باید در شرایط عینی و ذهنی خود توده دانشجویی در عرض چند ساله گذشته جست . در اینجا قصد ما بررسی آن شرایط نیست بلکه اشاره به این نکته است که آن شرایط هرچه بوده ، اکنون تغییر یافته است . ارزیابی از برخی مناطق بویژه در آمریکانشان می دهد که امروزه نه تنها ۱۰٪ دانشجویان محل بلکه بیش از ۴۰ تا ۵۰٪ دانشجویان در یک منطقه را می توان در درون نهضت متشکل ساخت و مبارزه قاطع سیاسی کشانید . و از اینجا برمی آید که شرایط مادی برای جلب توده وسیع به کنگره راسیون روز بروز مساعدتر می شود و متشکل ساختن انسان در درون انجمنها می تواند در صورت توجه جدی به این مسأله نه در حرف بلکه در عمل ؛ نه در دوره طولانی بلکه در دوره های کوتاه تحقق یابد . عدم توجه جدی به این مسأله برابر است با سپردن توده دانشجویی به جریانات راست و سازشکار .

چه ما خواستار آن باشیم و چه نباشیم ، بهر صورت در این مسأله که توده دانشجویی همانند توده مردم دقیقاً بر اساس روند تکامل جنبش بطور اجتنابناپذیر به مبارزه کشیده خواهد شد ، تغییری بوجود نخواهد آورد . آنچه تفاوت می کند اینست که چنین توان و پتانسیلی از مبارزه هرگاه به گونه ای غیر متشکل ، نامنظم و بدون هدایت منطقی باشد در برابر یورش ارتجاع خرد خواهد شد و یا بمشابه نیروی ذخیره ای در خدمت نیروهای راست و سازشکار قرار خواهد گرفت . پس صحبت بر سر این نیست که توده وسیع به مبارزه کشیده خواهد شد یا نه ، صحبت بر سر اینست که چه کسی می تواند این مبارزه را سازمان دهد . خط مشی ای مبارزه جو و پیگیر و یا جریانات سازشکار ؟! صحبت بر سر اینست که

آیا چنین مبارزه‌ای می‌تواند سازمان یافته و در خدمت طبقات زحمتکش و انقلاب قرار گیرد، یا بشکلی جویبارهای کوچکی برای مدتی در سطح جریان یافته و سپس به قعر زمین خواهد رفت. سؤال اساسی مقابل پای جنبش دانشجویی خارجه اساساً چنین سؤالی است. عدم طرح چنین سؤالی برای خود یعنی ندیدن شرایط کنونی و عدم پاسخ به چنین سؤالی یعنی طفره رفتن از پاسخ به نیازهای اساسی نهضت.

هیچ چیز در کفدراسیون نباید مانع پاسخ درست به چنین سؤالی شود. تمام موانعی که موجب می‌شوند ما نتوانیم به سؤال فوق پاسخ دهیم، باید از میان برداشته شوند. تبلیغات سیاسی، تشکیلات، سیاست و برنامه مبارزاتی و سبک کار همه و همه باید در خدمت پاسخ مثبت و عطی به چنین سؤالی باشد. هر سیاست و عطی که نتواند چنین وظیفه‌ای را به پیش براند باید طرد گردد.

یک نکته را هم بگوئیم و آن اینکه وقتی سخن از عدم آمادگی و کمبودها می‌رانیم قبل از هر چیز برخورد بخودمان را در نظر داریم و گرنه آنان که اصولاً حتی در فکر طرح چنین سؤالاتی نیستند که حساب پاک است و از محاسبه چه باک.

بهر رو، گفتیم که امروزه بحرانی عمیق سراسر جامعه ما را فرا گرفته و نارضایتی عمومی همجاگیر شده است. روز بروز بر اعتراضات، اعتصابات و مبارزات اقشار و طبقات مختلف خلق افزوده می‌گردد و در مجموع تمامی پیکانها بر علیه حکومت نشانه رفته‌اند و رژیم شاه در استیصال کامل بسر می‌برد. شرایط کنونی جامعه از هر سو برای تعرض علیه حکومت آماده می‌باشد و اصولاً حرکت توده بطور خود-بخودی امروز یک حرکت تعرضی است و بحث بر سر آگاهانیدن و به مسیر انقلاب سوق دادن آن است. شرایط خارج از کشور نیز جدا از مجموعه اوضاع و شرایط میهن نیست.

از یکسو ما شاهد افزایش بی سابقه تعداد دانشجویانی که بخاطر فقدان امکانات تحصیل و دیگر معضلات به خارجه روان گشته‌اند هستیم و از سوی دیگر با آمادگی و پتانسیلی که این توده بخاطر شرایط عینی و ذهنی که در جامعه ما است رو بروئیم. امروزه قریب به یکصد هزار دانشجوی ایرانی در کشورهای اروپا و آمریکا بسر می‌برند و هر ساله این تعداد رو بسفرونی است. در شرایطی چنین آماده متاسفانه نهضت دانشجویی ما در خارجه به وظائف بس خطیری که در مقابل پایش نهاده شده عمل نمی‌کند، در شرایطی که اوضاع از همه جهت برای افراد هرچه بیشتر رژیم شاه آماده است و توده آمادگی بسیار برای تشک و مبارزه دارد، عده‌ای به بهانه مبارزه علیه دوا بر قدرت آماج حطه توده را به نقطه‌ای دیگر متوجه می‌کنند، برخی اصولاً هرگونه توان و قابلیت را از این نهضت سلب میکنند و آنرا تا حد یک بنگاه انتشاراتی نزول می‌دهند و... و حال آنکه بدیده ما نهضت دانشجویی توان و پتانسیلی بمراتب افزونتر از آنچه امروزه مشکوفا میشود را دارد. تاریخچه جنبشهای دانشجویی و انقلابات پیروزنده جهان و نیز درسهای جنبش دانشجویی ایران به ما می‌آموزد که این نهضت هرآنگاه از چارچوب مسائل صرفاً مربوط به خود یا فراتر نهاده، در جهت پیوند به توده‌های مردم رفته و در راه مبارزه‌های پیگیر علیه حکومت رسیده است قادر گشته نقشی موثر در روند مبارزاتی مردم داشته باشد. در ایران خودمان شاهد بودیم که چگونه در روز چهارم جهان پهلوان تختی و یا در اسفند ماه ۴۸ در

جریان اعتصاب اتوبوسرانی دانشجویان جریان سیاسی وسیعی براه انداخته و توده‌های وسیعی از مردم را بحرکت درآورده و به رشد آگاهی سیاسی - دموکراتیک آنان یاری رسانیدند. و امروزه نیز شاهدیم که چگونه دانشجویان با شعار "کارگر - دهقان - دانشجوی پیروز است" مستگیری صحیح می‌یابند و در راه پیوند به توده و خدمت به انقلاب می‌کوشند. و اگر بحث ما برسر مکان جغرافیائی و برخی محدودیتهای آن نباشد باید که گفتاراسیون نیز بحثابه جنبش آگاه خلق در جهت سرنگونی این رژیم کوشیده و خود را هرچه بیشتر در خدمت امر انقلاب قرار داده و توده را در این راه پرورش دهد. و این آن حلقه کلیدی است که با درست گرفتن آن قادر خواهیم بود که به تمامی مسائل مقابل پای نهضت دانشجویی در خارجه از زاویه درست برخورد نمائیم.

برای اینکه بتوانیم چنین کرده و بحرکتی تعرضی دست زنییم باید که بتوانیم وسیعترین توده‌ها را متشکل کنیم و امروزه شرایط بیش از هر زمانی برای این امر آماده است. و هنگامیکه سخن از آمادگی شرایط می‌رانیم، بحث برسر بسیج ۱۰۰ نفر و ۲۰۰ نفر نیست و سخن برسر بسیج چند ده هزار توده دانشجویی و براه انداختن يك جریان وسیع مبارزاتی می‌باشد. سخن از شرایطی می‌رانیم که رژیم شاه بیش از هر زمان دیگر در میان افکار عمومی جهان منفرد گشته و در جامعه نیز منفرد خاص و عام است و سعی دارد با مانورهای گوناگون وجههای برای خود کسب کند و ما با مبارزات وسیع و پیگیر خود می‌توانیم ضربات فراوان به آن وارد کرده و خدعه و نیرنگهایش را برملا سازیم. سخن برسر بسیج هزاران توده در مبارزهای قاطع و متداوم و پرورش این توده با دید بازگشت به میهن و ادامه مبارزات است آنچنان جریانی که مجال به رهروان رفرمیسم برای ارائه آلترناتیوهای از قبیل اینکه گویا در چارچوب این رژیم به دموکراسی می‌توان دست یافت، ندهد. بحث برسر اینست که برای چنین حرکتی این یا آن تظاهرات پراکنده، برگزاری این یا آن فعالیت مبارزاتی در دفاع از رفیقی در بند و یا محکوم به اعدام، اگرچه لازم است اما کافی نبوده و پاسخگوی شرایط کنونی و نیازهایش نیست. امروزه باید بیای یک سیاست و برنامه تعرضی رفت و در جریان این مبارزه متداوم اکثریت شکننده توده دانشجویی را بسیج کرد. می‌باید که برنامه‌های انجمنها و محور بسیجی توده، نه جلسات فرهنگی هفته‌ای یکبار بلکه يك حرکت مبارزاتی متداوم باشد. تبلیغات، سیاست، شعارها و تشکیلات ما باید که در خدمت چنین امری قرار گیرند. و برای اینکه چنین حرکت متداومی را سازمان دهیم می‌باید که با طرح شعارهای مشخص و بگرد سیاست سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم بتوانیم که به بهترین وجهی به این مسائل مقابل پا پاسخ گوئیم. امروزه که اوضاع و شرایط میهن روز بروز برای انقلاب آماده‌تر می‌گردد و توده‌های تشنه استقلال و آزادی میهن برای يك مقابله همه جانبه بر علیه حکومت خیز بر می‌دارند، نمیتوان با طرح شعارهای عام پاسخگوی شرایط بود؛ بلکه باید که با طرح شعارهای مشخص که در برگرفته وسیعترین توده‌های مردم بوده و تمامی تضادهای درون جامعه را حدت بخشد و بر بستر مبارزه برای سرنگونی این رژیم و تاراندن امپریالیستها از میهن توده را به مقابله با حکومت کشانید. گفتاراسیون نیز باید با پیشنهادن خواسته‌های مشخص کارزار مبارزاتی وسیعی بگرد آنان براه اندازد.

این چکیده مطالبی بوده که بعنوان طرح پیشنهادی ضمیمه پژوهش ارائه داده شد؛ و ما باید که به پای چنین حرکتی رفته و آنرا برنامه مرکزی خود قرار دهیم.

نگاهی مختصر به برخی تحولات اخیر در جنبش دانشجویی خارجه
 * * * * *

از اولین نشست کنفدراسیون (برای احیاء) تاکنون حوادث گوناگون در صحنه جنبش دانشجویی خارجه رخ داده است .

ویژه گی این رخداد ها گسست تمایلات گوناگون ایدئولوژیکی از یکدیگر و خالص شدن بیشتر جریانها از تمایلات متضاد درونیشان بود . اوضاع دقیقاً بر اساس انتظارات پیش بینی شده پیش رفت . پاشیده شدن اتحاد مونیخ و هامبورگ ، جدا شدن بخشی از سازمان مونیخ و سنگیری شان با جریانسات اپورتونیستی نوپا در سطح بین الطلی ، انفجار " کنفدراسیون " انشعابیون فرانکفورتی و چند پاره شدن آنان ، انشعاب عده ای قلیل از کنفدراسیون (برای احیاء) زیر لوای دفاع از مجاهدین ، شکست تیز " پشتگاه " ، انفجار جریان سازشکار هامبورگ و همچنین اندوختن حواشی که در یکی دو سال گذشته بصحنه آمده اند . خصلت همه این حوادث جدائی تمایلات متفاوت ایدئولوژیکی - سیاسی از یکدیگر است . و این ساله برای اتحاد مجدد کنفدراسیون اهمیتی بسزا دارد . و این جنبه مثبت این رخداد ها است .

جنبه منفی آن رشد افکار سخیفی است که بویژه جریانات " اتوریته " با دامن زدن بدان میکوشند موقعیت انگلی خویش را حفظ گردانند . افکاری که با اشاره به شرایط پراکندگی و ضعفها و نارسائیهای جنبش و با تئوریزه کردن و توجیه آن ، دافغان کردن نهضت را هدف خویش قرار داده است .

روند تجزیه تمایلات گوناگون سیاسی که در یک تشکیلات گرد آمده بودند ، هنوز به سرانجام قطعی خود نرسیده است . این بویژه در مورد جریانات " محور " و " دمکراتهای سنتی " صادق است . تیز پشتگاه و سایه روشن های گوناگون آن ، " محور " ، " اتوریته " و ووبمتابه پوششی است که تمایلات گوناگون اجتماعی از لیبرالیسم تا رادیکالیسم را در زیر یک چتر جمع می کند ، و از " قضا " به تمایلات لیبرالی نقش هدایت کننده را می دهد . و این درست بدین خاطر است که این تیز امروزه بر تمایلات عقبگرا و پاسیفیستی در میان هوادارانش تکیه دارد . علم این تیز عقبگرا را هم عناصر واخورد و پاسیو و جبون برداشته اند و هم کسانی که به یک خط مشی معینی در جنبش انقلابی ایمان دارند . اولی بدین خاطر که این تیز بهترین توجیهگر شرایط مادی چنین عناصری است و دومی بدین خاطر که اصولاً اعتقاد به توان جنبش توده های برای یک حرکت مبارزاتی رادیکال و گسترده ندارد .

تیز پشتگاه و اتوریته و غیره یعنی نفی توان جنبش توده های ، نفی وظیفه دانشجویان برای پیوند به طبقات زحمتکش ، نفی لزوم تلاش برای رشد توده های دانشجویی به سطحی که به مبارزات زحمتکشان میهن پیوندند ، نفی وحدت رزمنده توده دانشجویی ، نفی هرگونه اندیشه و کردار انقلابی . اتوریته یعنی مقابله با گرایش عناصر پیشرو نهضت دانشجویی برای پیوستن به جنبش انقلابی و شرکت در صحنه اصلی نبرد . اتوریته یعنی انحلال جنبش رزمنده دانشجویی خارج از کشور .

سرداران تئوری اتوریته را کسی نیست که مدتی در جنبش خارجه بوده باشد و شناساند . اکثریت سرداران این تیز عناصری واخورد و پاسیو اند ، و باین تیز روی آورده اند ، زیرا که بقول یکی از

سردمداران شان " حوصله " خویش را از دست داده اند . برخی از طرفداران این نظر تا بدان درجه سقوط نموده اند که دیگر هیچ رسالتی برای مقابله با رژیم محمدرضا شاه برای خود قائل نیستند .
 هواداران درفش از این قماشند . این دارو دسته بدین بهانه که مبارزه علیه رژیم نمی تواند جدا از مبارزه علیه اپورتونیسیم باشد ، هیچ رسالتی برای مقابله با رژیم برای خود قائل نیستند . آنان وظیفه پیشگاه را مبارزه علیه رژیم و وظیفه خود را " مبارزه " علیه " اپورتونیسیم " قرار داده اند . آنان در واقع از مبارزه علیه رژیم طفره میروند ، زیرا که پاسیفیسیم ریشه های خود را در اعماق تفکر آنان نیز رسوخ داده است . نویسندگان درفش یا کنارگذاردن وظیفه مبارزه علیه رژیم از برابر خود به عناصری تبدیل شده اند که تنها رسالت خویش را مقابله با نهضت دانشجویی می دانند . حرکتی ضد انقلابی ، سبک کارپلیسی ، فحاشی بجای منطق ، ترویج یأس و سرخوردگی ، لجن پراکنی بجای مبارزه سیاسی ، لفاظی بجای عمل ، ترفیع بی عملی تا حد تئوری راهنمای عمل ؛ چنین است خصوصیات این مشی ضد انقلابی که در عین حال داعیه رهبری جریانات گوناگون " اتوریته " و " پشتگاه " و " محور " و غیره را در سر دارد .
 بخشی از رهبری محور یون را نیز عناصری غیر انقلابی تشکیل می دهند که از چند سال قبل تاکنون هر روز یک قبا بتن کرده اند . رفتن از یک اردوگاه به اردوگاهی دیگر ، مبلغین پروپاقرص اندیشه های ضد انقلابی از قبیل تعویق انقلاب ایران تا آماده شدن شرایط برای انقلاب جهانی و و در یک زمان ، مخالفت با مبارزانی که امروزه ادعای " دفاع " از آن دارند ، در یک دوره ، طرفداری از شیوه تولید آسیائی و انقلاب یک مرحله ای سوسیالیستی در یک زمان ، ترویج شیوع ترین فرهنگهای بورژوازی در تمامی دورانها ، اینهاست خصوصیات جناح راست محور یون در آمریکا .
 کسی نیست که اینان را شناسد ، یا گذشته شان آشنا نباشد ، نداند که علم اتوریته در دست اینان تنها بدین خاطر است که بتوانند موقعیت راست و کرسی لیبرالی شان حفظ گردد . این عناصر غیر انقلابی ایمانی بدین مشی نیز نداشته و آنرا بلند کرده اند تا بتوانند نقش رهبری را در میان آن قشر از محور یون که از همان اوان پیدایش جریان چریکی بدان مشی ایمان آورده اند ، لکن بخاطر درک و فهم ناقص و سطحی از مسائل نهضت ناتوان از ایجاد یک جریان مستقل می باشند ، داشته باشند .
 خصوصیت برجسته تر اتوریته در این است که می تواند زیر علم خویش تمام عناصر فرصت طلب و سود جو و میومچین را همراه با آنانی که صادقانه به دیدگاه معینی در جامعه ایمان دارند در یک کاسه بریزد ، لیکن مسأله تنها بدین جا ختم نمی شود ، نکته اینجاست که علم اتوریته در عین حال سبب میگردد که رهبری کل این جریان بدست عناصری از قماش اول افتد . زیرا که این نزدقیقا خصوصیات و خصائل این قشر را فرموله کرده و بمثابه اصول راهنمای این جریان قرار می دهد . این تز برای هواداران این دیدگاه معین در نمای زندگی عناصر قشر اول را ترسیم می کند . لیکن این نظر در عین حال بیان برخورد خط مشی قشر دوم با جنبش توده های است . هنگامیکه مبارزه انقلابی نه بمثابه وظیفه توده مردم ، بلکه بمثابه وظیفه عناصر پیشرو دانسته گردد آنچه بمثابه وظیفه برای جنبش تعیین می گردد نظاره است و بس . هنگامیکه توده فاقد توان انقلابی ارزیابی شود ، آنچه میماند دنبالگری از پاسیفیسیم است و بس .

جریان اتوریته اکنون در شرایط پراکندگی سخت بسر می برد . این پراکندگی بخاطر دو عامل است: یکم وجود دو تعالی در این جریان . دوم وجود اختلافات ایدئولوژیک در میان برخی از سازمانها انقلابی درون کشور . همین پراکندگی کنونی در میان پشتگاهها پوچی تز اتوریته را بنحو شایسته‌ای نشان می دهد .

جریان اصلی اتوریته یا محور از درون سازمان انشعابیون پدید آمد . هواداران صادق بخشی از جنبش انقلابی که در درون آن سازمان تعالی رادیکالی را نمایندگی می کردند نتوانستند در جریان انفجار و پس از انفجار آن سازمان بمثابه یک جریان رادیکال باقی بمانند . علت آنهم روشن است . گذاردن معیاری بغایت انحرافی برای مرزبندی میان رادیکالیسم و لیبرالیسم ؛ که همانا یک شیوه خاص مبارزاتی و نه مضمونی انقلابی است . تز پشت جبهه بمثابه معیار پیش گذاشته شد . معیاری که بطرز شگرفی این مرزبندی را مخدوش کرده و زمینه مساعدی را برای قد علم کردن لیبرالیسم باز می گذارد . پس انفجار درون سازمان انشعابیون خلاصی ایدئولوژیکی آن بخش صادق را بمثابه یک جریان رادیکال بیار نیامرد ، آنان را در موقعیت بدتری قرار داد .

خطر این جریان نه در این است که تبدیل به جریانی قدرتمند در میان دانشجویان گردد و از این طریق توده را به یأس و پامیوخته و سرخوردگی کشاند ، چیزی که چند سال قبل مطرح بود و اکنون دستاورد هایش را مشاهده می کنیم ، بلکه خطر آن بیشتر در این است که این جریان با ترویج نظرات مبتدل خود در میان نهضت ، قدرت خط مشی مبارزه جو و پیگیر را برای مقابله با جریانات لیبرالی در جامعه که امروزه قد علم کرده اند تضعیف بکند ؛ و اتوریته چنین حرکتی را از دو طریق انجام می دهد . اولاً وانمود کردن خود بمثابه یک جریان انقلابی و از این طریق صدمه زدن به حیثیت متیهای انقلابی و دوم از طریق بوجود آوردن و دامن زدن به اغتشاش فکری در صفوف عناصر پیشرو و از اینراه دامن زدن به تفرقه در میان نیروهایی که از لحاظ عینی توان متحد شدن را دارند و ما در اینجا جریانات صادق را نیز منظور می داریم . البته ما حساب آنانیکه به خط مشی معینی ایمان داشته و خود خواستار کوشش در آن سمت و سوی باشند با حساب جریاناتی که زیر لوای تز اتوریته و محور می کوشند پاسیفیسم و ضعف را تئوریزه کرده ، بمثابه خط مشی در برابر نهضت توده‌های قرار دهند جدا می دانیم . هرچند معتقدیم چنان عناصری اکنون بخاطر ضعف سیاسی ایدئولوژیک خویش از یکطرف و از سوی دیگر بخاطر انحراف عمیق ایدئولوژیکیشان در برخورد به جنبش توده‌های در صفوف جریانات اتوریته قرار گرفته‌اند . امروزه مبارزه با اتوریته مسأله مقابلهای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی است . لیکن مبارزه با اتوریته که مبارزهای است برای وحدت جنبش دانشجویی نمیتواند جز بر بستر و زمینه مبارزه با جریانات لیبرالی در جنبش خارجه به پیش رود .

هدف اصلی مبارزه با جریانات لیبرالی در خارجه جلوگیری از نفوذ آنان در میان توده دانشجویان است . حرکت لیبرالی که از مدتی پیش در خارجه در امتداد با شکل گیری جریانات لیبرالی در داخل پدید آمده همچنان جنبش ما را تهدید می کند . مبارزهای که از چند سال قبل بر علیه سازشکاری در جنبش خارجه آغازیده ، امروزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است . زیرا بویژه جریانات لیبرالی بشکلی آشکار در جامعه سر برافراشته‌اند . این جریانات سازشکار در جامعه می کوشند میان توده و رژیم وابسته و سلطنتی متحد

رضاشاه نقب زده و بروی خشم عمیق و سوزان مردم از رژیم منفور شاه آب سرد پاشیده، بانشان د ادن بیراهه‌ها بجای راه انقلابی آزادی در توده مردم نفوذ کرده و از اینطریق با گرفتن قدرتی در جامعه، به چانه زدن با رژیم منفور شاه بپردازند. در امتداد با چنین حرکتی در جامعه جریاناتی که سنت لیبرالیسم را سالیان دراز به دوش کشیده‌اند، می‌کوشند یک سر به بلندگوهای این جریانات در خارجه تبدیل شوند و بر اساس نیازهای لیبرالیسم، توده دانشجوی خارج را بفریبند.

در شرایطی که چنین جریانات لیبرالی به فعالیت مشغول‌گشته‌اند و در شرایطی که تضادهای درونی ارتجاع و امپریالیسم در صحنه جهانی و ملی حدت می‌یابد، باند‌هایی از ارتجاع و امپریالیسم جهانی نیز سخت در تکاپو‌اند تا از اینان بهره‌جسته و با سوار شدن بر لیبرالیسمشان جنبش انقلابی را منفرد و سرکوب کرده و ارتجاع را تحکیم گردانند. خطرناکترین این تلاشهای مذبحخانه در واقع از جانب کمیته مرکزی حزب توده که معمار اصلی قطب لیبرالی و سازشکاری است، می‌باشد. این عاملین ابر قدرت روس با علم کردن تز "جبهه واحد ضد دیکتاتوریشان" و با حملات کینه‌توزانه‌اش علیه جنبش انقلابی سعی در متشکل کردن سازشکاران و سوار شدن بر نهضت برای زد و بند‌های خود با ارتجاع‌ها در محضر رضاشاهی را دارند. و این تلاشهای اینان بویژه در شرایطی که تضادهای میان اربابان روسیشان با ابر قدرت آمریکا تشدید می‌گردد، روز بروز حدت بیشتری میگیرد.

در میان جریاناتی که امروزه در تقویت قطب لیبرالی می‌کوشند، آن کسانی که تحت لوای اسلام و دفاع از "مجاهدین اصلی" حملات شدیدی را به نهضت انقلابی در گل و جنبش کمونیستی بطور مشخص پیشه خویش ساختند. این جریانات لیبرال و سازشکار که سالیان سال در خواب خرگوشی فرورفته بودند، حال با تکاپوی هم‌قماشانشان در جامعه ناگهان سر برآورده و اعلام جهاد بر علیه نهضت انقلابی و کمونیستی ایران می‌کنند. اینان تبلیغ نظرات آن ابن‌الوقتهای سیاسی رامیکنند که دعوایشان با استبداد نه مخالفت با آن بطور کلی بلکه از این جهت است که استبداد اینان را در مقابل مخالفین سلطنت و انقلابیون خلع سلاح میکند و جایی برای این سلطنت‌طلبان باقی نمیگذارد. اینان جنازه شهدا را بردوش گرفته و برای دکانهای سیاسی شان سرقلی دست و پامیکنند؛ و امروزه مقابله با اینان در خارجه حائز اهمیت بسیار میباشد. مبارزه کنفدراسیون با اینان برخلاف تبلیغات مسموم این حضرات، نه مقابله کمونیسم با اسلام بلکه مقابله د مکرانسیسم پیگیر با لیبرالیسم و اصلاح طلبی میباشد. بحث با اینان بر سر چگونگی مبارزه با رژیم شاه و اربابان امپریالیستش است و خاصه باید آن مواضع ارتجاعی در میان اینان را که مقابله با نهضت انقلابی و یابخشهایی از آن را تبلیغ مینماید شدیداً افشاء و طرد کرد. بگذریم!

انفجار سازمان انشعابیون، گامی بود برای نیروهای سازشکار، جهت بریدن از تمامی سنتهای رادیکال کنفدراسیون و بازگشت به دوران کهن؛ و آنهم به شکل خالص خویش. ما امروزه میان جریانات هوادار سپهر و سنتی‌ها چندان تمایزی نمیگذاریم. اختلاف آنان از لحاظ تاریخی اختلافاتی در حد اختلاف میان الهیار صالح و خلیلعلی است. این دو جریان با تمام خرده اختلافهایی که امروزه دارند، با تمام القابی که نثار هم میکنند، از یک قماشند؛ و بروی یک سگه‌اند. سگه‌ای که تنها میتواند به صاحبش لیبرالیسم خالص را عرضه کند. برای همین است که ما تا بحال هیچگونه مرزبندی سیاسی مابین

آنان مشاهده نکرده ایم و مرزبندیشان در حد موافقت و مخالفت با " اتحاد عمل " می باشد . آنوقت اکنون در میان سپهبرون گذشته عده ای پیدا شده اند و چنین وانمود میکنند که گویا با گذشته خویش مرزبندی کرده و دیگر از کرده خویش پشیمانند . حرکت کنونی ایشان و تشکیل " کنفدراسیون " شان و مواضع متخذه ، پرده از چهره ریاکارانه آنان برافکند . نشان داد که سخنان ایشان تنها بدین خاطر بعیان می آید که برماهیت واقعی خویش پرده افکنند .

پاشیده شدن سازمان انشعابیون سبب شد که ما اکنون از درون آنها باد و جریان که هر دو ماهیتاً جریاناتی لیبرالی هستند روبرو گردیم . برخورد ما به جریانات لیبرالی نیز روشن است . ما تا آنجا که عناصر و جریانات لیبرالی حاضر به مبارزه برعلیه رژیم ، نه در حرف بلکه در عمل ، هستند از آنان دفاع کرده و تا حد امکان بآنان در آن مبارزه یاری خواهیم رساند . ولی بهیچ رو معیارهای وحدت جنبش دانشجویی را تا بسطی که بتواند چنین جریاناتی را دربرگیرد تنزل نخواهیم داد .

مادرعین حال میکوشیم مبارزه ای سرسخت را برعلیه این جریانات و بخاطر محدود کردن دامنه نفوذ - شان در توده مردم به پیش ببریم ؛ چنین است سیاست مادر برخورد به جریانات لیبرالی .

نگاهی به مونیخ - هامبورگ و جدائیشان

در دو ساله اخیر نه تنها سازمان معروف به انشعابیون به تلاشی کشیده شد ، بلکه سازمانی که از اتحاد مونیخ و هامبورگ و دنباله روانشان بوجود آمده بود نیز خرد گردید و دوباره شد . اتحاد غیر اصولی سردمداران مونیخ و هامبورگ که دقیقاً زیر نفوذ مشی هامبورگ پدید آمد بر سر همان نکاتی گسست که کنفدراسیون (برای احیاء) بر سرآنان مرزبندی قاطع و همه جانبه با هامبورگ نموده بود . هواداران مونیخ امروزه میکوشند بنوعی اتحاد گذشته شان را توجیه کنند . اتحاد گذشته شان را بر سر مبارزه علیه کمیته مرکزی حزب توده جازنند و آنرا اصولی جلوه دهند . جدا شدن بخشی از هواداران مونیخ و پیوست آشکارشان به جریانات سازشکارانه اکتبرلیگی نشان داد که تا چه اندازه ای نقطه نظرات هامبورگ در میان ایشان پایه داشته است .

علت وحدت میان هامبورگ و مونیخ دقیقاً وجود یک رشته نظرات مشترک بر سر برخی از مهمترین مسائل نهضت می بود ، نقطه نظراتی که مونیخ را دقیقاً با هامبورگ وصلت میداد ؛ نقطه نظراتی که دقیقاً بشکل تئوریزه خود را در خط مشی هامبورگ می توانست بیابد .

جریان هامبورگ پس از انشعاب چهار نعل به انکشاف نظرات راست خود پرداخت . تاریخچه این نظرگاه سیر تنزل و سقوط جریانی است که ویژه گی اش سرفروغ آوردن در برابر تمایلات عقب مانده توده است . جریان هامبورگ از یک رشته نظرات " چپ " روانه لیکن در مضمون راست شروع بکار نمود ،

در جمع بندی از نقطه نظرات "چپ" روانه اش، راست رویش آشکار گردید و به ترویج صنفیگری در نهضت دانشجویی و اکونومیسم در برخورد به جنبش توده مردم پرداخت؛ با حمله رژیم بکنفدراسیون صنفیگری بشکل تزلزل در برابر حملات رژیم با یک عقب نشینی خود را نمایان ساخت. آنان عقب نشینی و صنفیگری را تشریح کردند، و بشکل مخالفت با مسأله "سرنگونی" در کنفدراسیون آنرا تا سطح خط - مشی برای نهضت تکامل داده، بارشده نهضت در داخل از یکطرف و ضربه خوردن، یأس و سرخوردگی بر آنان را من گستراند؛ مسأله دفاع از خود در جنبش، تز "مخفی کاری" در جنبش علنی توده های را چاشنی مخالفت با سرنگونی ساخت و بدین طریق گام بگام انحرافات خویش را تا سطح یک خط مشی کاملا راست در نهضت دانشجویی ارتقا بخشید. پیدایش یک جریان اپورتونیستی در مقیاس جهانی، این نظریه سازشکار را که آمادگی پذیرش آنرا داشت، و داشت تا به ثابته جزئی از این جریان عمومی در نهضت ما قدامت کند. هامبورگ خود را تکامل داد و به برخی مواضع ارتجاعی رسید. از صنفیگری آغاز نمود، به مخالفت با مشی سرنگونی و تزلزل در برابر رژیم رسید، از آنجا آغازید و به انحراف عمیقتری یعنی به اتخاذ برخی مواضع ارتجاعی در ارزیابی از ماهیت رژیم پهلوی در غلطید. البته هامبورگ امروزه رگ و پوست کنده به توجیه محمد رضا شاه پرداخته است لیکن تمام گامهایی که تاکنون برداشته است در این سمت و سوست. هامبورگ هنگامیکه بآنجا رسد خود را به ثابته یک جریان درون خلقی نیز نفی خواهد نمود. برای هواداران هامبورگ امروزه یک راه بیشتر نیست؛ برش از این جریان و مقابله ای سرسخت علیه حرکت سازشکارانه و در مواردی مرتجعانه این جریان و داغان کردن آن

بمقابله یک جریان.

اما مونیخ:

هنگامیکه بالاخره پس از مدتی جریان مونیخ خط مرزی میان خویش و دارودسته هامبورگ کشید و از متحدین و یاران اصلی خویش گسست، نه تنها از این لحاظ که افراد بیشتر دارودسته سازشکار هامبورگ را موجب گردید بلکه همچنین از این لحاظ که زمینه مناسبی را برای طرد آن انحرافی که اتحادشان را با هامبورگ موجب گشته بود فراهم آورد گامی مثبت به پیش بود.

تجربه تاریخ می آموزد که میان جدائی تشکیلاتی از یک جریان، تا برش کامل و بی برگشت سیاسی - ایدئولوژیکی، تفاوتی از "زمین تا آسمان" موجود است. و این مطلب در مورد جریان مونیخ بویژه صادق است. زیرا نباید فراموش نمود که آنان در چند ساله اخیر از دارودسته هامبورگ لاجوجانه دنیا را روی نموده، خود را با آنان رسماً "تنی واحد" دانستند، تا آنجا که متمایز نمودنشان از یکدیگر برآستی بفرنج مینمود. و این سماجت و لجاجتی که در این دنیا روی از خود نشان میدادند یکی از دلائلی بود که در برخی نقاط (مثل آمریکا) پیروان مونیخ در پیش نهادن سیستم تفکر و اندیشه "هامبورگی" از خود پیروان هامبورگ صدها گام جلوتر بودند. آنچه که آنان را در کنفدراسیون به "تنی واحد" تبدیل نمود یگانگی تشکیلاتیشان نبود، سکتاریسم آنقدر از ریشه های قرص برخورد است که مانع از یگانگی تشکیلاتی بشود، بلکه درست در هم نظری آنها از لحاظ سیاسی

پس جدائی تشکیلاتی امروزی بخودی خود آنها را از هم جدا نمیسازد؛ آنچه که باید مورد انتقاد قرار گیرد و جدا گردد آن مواضع و دیدگاهی است که آنان را از لحاظ سیاسی بهم پیوند داده بود. بنابراین مونیخ اگر خواست جدائی کامل و بی برگشت از هامبورگ را داراست و اگر نخواهد دوباره چون "تنی واحد" با آنان باشد، باید جدائی تشکیلاتی کنونی را به جدائی کامل از سیاست، شیوه تفکر و اندیشه و بالاخره سبک کار آنها نکامل بخشد. و با آگاهی ای که جنبش ما از سردمداران مونیخ دارد، اینکار مشکل مینماید، چراکه "انتقاد" همه جانبه به هامبورگ خود اینان را هدف خواهد گرفت. بهمین دلیل ساده که یکی شدن این دو جریان خود بخاطر آن دیدگاه خاص حاکم بر مونیخ بوده است. انحراف مونیخ نه در اتحادش با هامبورگ بلکه اتحادش با هامبورگ بخاطر انحرافش بود. مونیخ برای آنکه به گنه انحراف خویش بی برد باید بدین سوال پاسخ دهد که چه انحرافی سبب شد که با آن کسانی چون "تنی واحد" گردد که امروزه آنان را بمثابة "دارو دسته" ای با "مشی ارتجاعی" محکوم میکند؟ چشم داشتن باینکه مونیخ بدینگونه سوالات پاسخ دهد که هیچ حتی پاسخ به چنین سوالی را بعنوان وظیفه ای در برابر خویش قرار دهد باین میماند که از اینان بخواهیم از انحراف فرمایشم در نهضت ارزیابی و سنجشی بدست دهند! و یا علل شکست جنبش در سالهای ۳۲ - ۲۰ را توضیح دهند!

بنابراین اگر سردمداران مونیخ نتوانند به علل انحراف خویش بی ببرند و یا نمیخواهند که پس بیبرند ما تنها بدین خاطر که پیروان آنان به حقایق و واقعیت دست یافته، به نادرستی پیرویشان آگاه گردند، و برای اینکه راه را برای وحدت مجدد جنبش دانشجویی خارج هموارتر سازیم، میکوشیم به نکاتی چند اشاره کنیم. و این مسأله بویژه بدین سبب که مونیخ تاکنون کوشیده است با پائین نهد داشتن سطح آگاهی پیروانش از یکطرف و ترویج سطحی گرائی و التقاط اندیشی در میان پیروانش از طرف دیگر، تمام حرکات فرصت طلبانه خویش را برای آنان "منطقی" و "اجتناب ناپذیر" جلوه دهد، اهمیت ویژه ای می یابد.

اینان در هیچ مسأله اصولی نظری قاطع و روشن و پیگیر بدست نمیدهند.

برای آنان هم اتحادشان با هامبورگ "منطقی" است و هم مرتجع خواندن کنونی شان! هم دفاع پرشورشان از خط مشی سازشکارانه همچون اکتبرلیگ منطقی است و هم تبلیغات مسموم و سمپاشی های ضد کمونیستی امروزشان علیه چین توده ای، هم مخالفتشان با آمدن سرنگونی رژیم در خط مشی کنفدراسیون "منطقی" است و هم طرفداریشان از آمدن سرنگونی در تبلیغات کنفدراسیون (تبلیغاتی که باید قاعدتا! در چارچوب خط مشی کنفدراسیون انجام پذیرد)، هم پخش اعلامیه های بی نام و نشان بر علیه سازمانهای سیاسی در کنگره های کنفدراسیون "منطقی" است و هم مخالفتشان با بحث در مورد گذشته حزب توده، هم مخالفتشان با بحثهای ایدئولوژیک در کنفدراسیون با استدلال "لونیفتن" افراد "منطقی" است و هم دسته بندیهایشان در پیشبرد فعالیتهای کنفدراسیون و و و و اگر از برخورد های کاسبکارانه که بهر حال جایگاه مهمی را در موضوعگیری های مونیخ اشغال میکند برای یک لحظه صرف نظر کنیم، چنین التقاطی از "منطق"، از التقاط ایدئولوژیکی معینی که بر مونیخ حاکم است نشأت میگیرد.

پس از خصوصیات بارز اینان یکی اینست که در هیچ سؤاله اصولی نظری صریح و روشن و پیگیر اختیار نمیکنند. و این یکی از مشخصات اپورتونیسیم در تفکر و اندیشه است. اشتباه نشود، صحبت بر سر این نمیتواند باشد که اینان رامشتی دغلکار میدانیم، پایه اپورتونیسیم دغلکاری و گلاشی نیست، بلکه پایه آن تلاشی برای تلفیق منافع و طبقه متضاد اجتماعی است. کوششی که در مقیاس جامعه تنها میتواند به التقاط اندیشی دامن زند؛ که در اینان بطرز بارزی خود را جلو نگریسازد. و در عین مونیخ گاه بدنبال یکی و گاه بدنبال دیگری روان خواهد شد. و اما اینکه بدنبال چه جریانی روان شوند دیگر بستگی به منطقتشان نداشته بلکه وابسته باوضاع و احوال مجموعه جامعه و چگونگی صفندیها و شدت مبارزه طبقاتی دارد. نظرات سردمداران مونیخ شباهت خاصی با جریان معینی در تاریخ مبارزاتی مردم ما داشته و با سماعت خاصی سعی در انطباق خود با آن دارند. پس ناگزیر خصوصیات منشی حاکم بر آن جریان را مجبورند به یاد کشند. و اگر تنها از یک لحاظ میان ایند و شباهتی موجود باشد آن بیشک در همانندی خط منشی حاکم بر ایند و جریان است و این چیزی است که خود اینان نیز بدان معترفند. آن دیدگاه خاص راه خویش را در تاریخ چنان گشود که امروزه در وجود مونیخ خود را بشکل بارزی جلو گر سازد*. هرچند که امروز ناگزیر است با شرایطی که در مقایسه با سالهای ۳۲ - ۲۰ شرایطی نوین است خود را تطبیق دهد. شرایط اختلاف و دیکتاتوری فاشیستی. پس تفاوتی که در جلوه های خارجی این دو جریان مشاهده میشود تنها بخاطر تفاوت اوضاع و احوال اجتماعی زیست ایندوست و نه در دگانگی جوهر و مضمون آنان. از چنین دیدگاهی در اوضاع و احوال اجتماعی - سیاسی ۳۲ - ۲۰ رفرمیسم عربان زاده شد و در شرایط دیکتاتوری فاشیستی رژیم کودتا، جریان مونیخ. تازیانه ارتجاع، "رجعت دیکتاتوری" و پاسخ هر صدای آزاد یخواهی با سرنیزه قداره بندان پهلوی، آن اوضاع و شرایطی را آفرید که وصول به خواستهای حتی لیبرالی را تنها با ژست و عمل رادیکال میسر میتوانست بکند. آری سرنیزه محمدرضا شاه یک راه بیشتر باقی نگذارد؛ و یک نتیجه آن همانا در غلطیدن در تضادی عمیق برای اینان بود. بهترین تبلور این دیدگاه خاص را در ارزیابی اینان از خصلت دانشجویی میتوان یافت که میگویند جنبش دانشجویی صنفی است اما وجود اختلاف و فقدان امکان فعالیت صنفی اجباراً جنبه سیاسی بدان داده و بالنتیجه جنبش دانشجویی فعلاً باید اجباراً صنفی - سیاسی باشد. بعبارت دیگر کنفدراسیون صنفی است اما از آنجا که متعلق به کشوری است که استبداد در آن حاکم است ناچار صنفی - سیاسی میشود. اینکه اینان امروزه مطرح میکنند کنفدراسیون نمیتواند خواهان سرنگونی رژیم بوده و در راه آن مبارزه نماید، اما میتواند در تبلیغات خود آنرا بگنجاند در واقع جلوه ای دیگر از تظاهر این دیدگاه خاص است؛ میگوید امری را تبلیغ کنیم که نه هدفمان است و نه خواهان مبارزه در راهش هستیم - در واقع ژست و سخنی رادیکال برای اهدافی لیبرال!! بعبارت دیگر اگر تمایلات اجتماعی و طبقاتی آنان در عین و در ذهن آنان را بسوی لیبرالیسم سوق میدهد،

* همانگونه که مثلاً نظرگاه خلیلی ملکی راه خود را در تاریخ چنان گشود که امروزه در سپهر

منجلی گشته است.

استبداد آنان را مجبور میکند همان تمایلات را در ظاهر، رادیکال بمیدان آورند .
از ویژه گیهای مونیخ که به پشتیبانان "جهل و بیسوادی" در جنبش خارجه اشتها ر یافته اند تکیه
بر عقب مانده ترین تمایلات در میان توده است .

چنین معروفیتی تنها بخاطر دفاع جانانه شان از لایه های عقب مانده توده دانشجو و کوشش
برای عقب کشاندن مواضع ، سیاست و خواسته های کنفدراسیون به سطح لایه های عقب مانده توده
دانشجو بعوض آگاه کردن و رساندن نشان به سطح کنفدراسیون نیست ، بلکه از این بیشتر بدین
خاطر است که آنان لجوجانه بارشد آگاهی توده دانشجو ضدیت ورزیده تمام تلاششان آگاهانه
یا ناآگاهانه در این بوده و هست که با هزار " استدلال و منطق " ، اتهام به مخالفین و فرار دادن
توده از آنان ، رواج صنفیگری و بالاخره عادت دادن آنان به دنباله روی ، از رشد آگاهی توده جلو
گیرند . آنگاه اینان گناه تمامی راست رویها و کج اندیشیها را بگردن توده و "عقب ماندگی" اش
می اندازند . مخالفتشان را با گنجاندن مشی سرنگونی در منشور تحت عنوان رسیدن توده و عدم
آمادگی اش توجیه میکنند و به بهانه عدم قابلیت توده در درک مسائل ، نه تنها لزوم بحثهای
ایدئولوژیکی را نفی میکنند بلکه به طرق مختلف سعی در جلوگیری از آن کرده و کسانی که معتقد به
چنین امری اند پرووکاتور و غیره میخوانند . خلاصه کرده باشیم لم دادن بر عقب ماندگی توده توجیه
و دلپذیر نشان دادن آن یکی دیگر از خصوصیات ویژه اینان و نیز یکی از نقاط اشتراک وحدتشان با
هامبورگ را تشکیل میدهد . اینکه دفاع از عقب ماندگی توده به تفکر و اندیشه عقب مانده آنان دامن
زده ، یا تفکر و اندیشه عقب مانده شان عقب ماندگی توده را باعث میشود بهر حال در این واقعیت
که نتیجه هر دو ی آنان در برخورد به رژیم لیبرالیسم را موجب خواهد شد تغییری پدید نخواهد آورد ؛
و باید که با آن مبارزه نمود .

مونیخ امروزه تمامی تلاشش در اینستکه بر روی ماهیت مبارزه چند ساله کنفدراسیون در رابطه با
مشی سرنگونی سرپوش گزارد و در شرایطی که دیگر این مشی حقانیت خود را در تئوری و عمل نشان
داده و شرایط عینی و ذهنی خود توده دانشجو مقابله با این مشی را مشکل مینماید ، بازکر قبول
منشور و مصوبات کنگره شانزدهم و نفی محتوی آن به تبلیغ نظرات راست خود بپردازد . و این در واقع
نهایت تفرقه افکنی و مخالفتشان با امر وحدت را میرساند . اینان در واقع با ذکر قبول منشور بشابه
يك كلفه ، با واژگونه جلوه دادن نظرات ما ، باز به تبلیغ این می پردازند که گنجاندن خواست
سرنگونی در منشور آنرا به حزب بدل میکند و و . . . تبلیغ چنین نظراتی در واقع دال بر عدم قبول مضمون
واقعی منشور است و این چیزی است که باید از جانب اینان برای توده توضیح داده شود . آنچه که
مربوط به توضیح ماست ، در بالا خطوط اساسی دیدگاه آنانرا شکافتیم .

*

از جمله مسائل مقابل پای نهضت با توجه به شرایط مساعد مبارزاتی و لزوم تعرض وسیع و همه جانبه و نیز پراکندگی نهضت و وجود نظرات انحرافی گوناگون مسأله وحدت و چگونگی برخورد بآن می باشد .

مسأله وحدت و چگونگی برخورد ما بآن

در برابر نهضت گسترده دانشجویان پراکندگی صفوف کتونی آن بعثابه عاطی سدکننده قرار گرفته است . این پراکندگی نه تنها از شدت ضربات نهضت بر پیکره رژیم میگذرد بلکه در عین حال موجب بی اعتمادی و دلسردی و گنجی و سردرگمی توده دانشجوی خارج از آن را فراهم آورده و در نتیجه بعثابه سدی در برابر پیوستن آنان به صفوف جنبش دانشجویی عطل میکند . بدون از میان برداشتن پراکندگی کتونی نمیتوان بوظایف خطیری که در برابر نهضت ماست پاسخی شایسته و درخور داد . لکن برای از میان برداشتن پراکندگی کتونی تنها پذیرش ضرورت آن در حرف کافی نیست . از پذیرش ضرورت وحدت در حرف تا تحقق آن در عمل فاصله ای طولانی موجود است . برای وحدت باید کار مشخص کرد ، کاری که در حلقه مرکزی آن از میان برداشتن آن مسائلی است که موجبات پراکندگی کتونی را سبب گشته است .

امروزه ظاهراً تمامی تشکیلاتهای دیگر وحدت طلب شده اند . همه آن نیروهایی که در انشعاب کنفدراسیون نقش اساسی داشته اند چهره عوض کرده ، ظاهراً علم " وحدت " بلند کرده و از این بیشتر برخی از آنان پروا نکرده و کنفدراسیون (برای احیاء) را متهم به مخالفت با وحدت میکنند تا شاید بدینسان برای مدتی دیگر توده خود را راضی نگهدارند .

ولی حقیقت چیست ؟ کنفدراسیون (برای احیاء) تنها سازمانی بود که پس از تلاشی کنفدراسیون به واقعیت پراکندگی صفوف نهضت دانشجویی اذعان نموده و خود را تنها سازمان دانشجویی در خارج از کشور نپنداشته و شعار احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی را پیش نهاد . دیگران راهی دیگر گزیده و خود را " کنفدراسیون جهانی " خواندند و گمان می بردند که قادرند دیگران را " خرد " کرده و بدرون خود جذب کنند . عطل ثابت کرد که تمام پندارهای آنان پنداری واهی بیش نبود . زیرا دقیقاً برخورد آنان به مسأله وحدت بیان جلوه ای از خط مشی های انحرافی ، راست و سازشکارانه شان بوده و هست ، و پس شکستش اجتناب ناپذیر . پس تمامی شعارهای توخالی که امروز زیر نام وحدت توسط اینان پیش گزارده میشود بدین خاطر است که آنان در عمل با شکستی مفتضح روبرو شده اند . باتعام این احوال همین عقب نشینی اینان برای جنبش دانشجویی ما اهمیتی بسزا دارد و امریست مثبت .

باری ، هنگامیکه معیار درستی يك خط مشی در برخورد به مسأله وحدت جنبش دانشجویی پذیرش پراکندگی آن و ریختن برنامه و سیاست در چارچوب پذیرش آن واقعیت و حرکت برای تغییرش بود ، تنها جریانی که پاسخ درست بدان داد کنفدراسیون (برای احیاء) بود . لکن امروز دیگر آن معیار کافی نیست . امروز دیگر معیار سنجش يك خط مشی درست و اصولی و

معیار اینکه چه کسی وحدت طلب است، "قبول" پراکندگی و لزوم "وحدت" در حرف نیست بلکه در عین حال معیار اصلی امروزه ارائه آنچنان خط مشی و معیارهای سیاسی است که بتواند منافع جنبش را بیان کرده و تمامی نهضت دانشجویی را بگرد آن متحد نماید. و این معیارها نه زائیده ذهن این و آن، بلکه دستاورد چندین سال مبارزات کنگد راسیون علیه ارتجاع و امپریالیسم و حاصل مبارزه علیه انحرافات گوناگون است؛ که همانا در منشور و مصوبات کنگره ۱۶ کنگد راسیون منعکس گردیده است. پرسؤال اساسی مقابل با این نیست که وحدت باید کرد یا نه. این سؤال اساساً پاسخ داده شده است، سؤال اینست که معیارهای وحدت چیست. البته بحث بر سر این نیست که در گذشته مسأله معیارهای وحدت مطرح نبوده است بلکه بحث بر سر سؤال عطفی مقابل با و مبارزه برای جا انداختن پاسخ صحیح بدان میاشد.

پس پیش از آنکه به سؤال وحدت پاسخ دهیم و برای آنکه بتوانیم به این سؤال پاسخی شایسته دهیم باید که سؤال کنیم: وحدت بگرد چه و برای که؟

بدیده ما جنبش توده دانشجویی از نهضت انقلابی توده مردم است و پس تنها باید پیرش اهداف و خواستههای آن نهضت قادر است به وظایف خطیر خود پاسخی شایسته دهد. پس جنبش دانشجویی ما می باید که بشا به بخشی از نهضت آگاه در جهت سرنگونی رژیم طبقات ارتجاعی حاکم حرکت کرده و در راه تحقق چنین امری برزمد. بعبارت دیگر وحدت کنونی نمیتواند بازگشت بدوران ماقبل کنگره ۱۶ باشد بلکه وحدتی است عالیترو با مضمونی غنی تر. اگر علت اشعاب در کنگد راسیون غلبه نظرات راست و سازشکار بر بخشهایی از این نهضت بود پس امر وحدت تنها با طرد چنین نظراتی در تمامی زمینه های اساسی تفکر و اندیشه امکانپذیر است و اگر مسأله سرنگونی رژیم، مسأله مرکزی مبارزه بین دومی - میان مشی مبارزه جو و مشی راست و سازشکار - بوده، نمیتوان با تفسیرهای من درآوردی از منشور و مصوبات این مضمون را نفی کرده و در عطف بر اساس درک راست از آن متحد شد.

اگر وحدت نه برای خدمت به توده زحمتکش و سمگیری با آنان در جامعه، نه برای تلاش در سمت و سوی تحقق آن وظایفی که جنبش انقلابی نیز در راه آن میوزمد پدید آید، چنین وحدت سی جنبش دانشجویی را تبدیل به زائده یک جریان لیبرالی خواهد نمود. پس وحدت باید بر سر آن اصولی انجام گیرد که جنبش دانشجویی ما را نه در خدمت لیبرالیسم بلکه در خدمت انقلاب قرار دهد. انقلابی که تنها توده های زحمتکش توان برانجام رسانیدن آنرا دارند.

وحدتی که سبب شود ما نتوانیم به دفاع از جنبش نوین انقلابی و مبارزات و مبارزین خلق و نیز جنبشهای آزاد بیخشد یگر خلقهای جهان برخیزیم، چنین وحدتی را ما نمیخواهیم. وحدتی که سبب شود خط فاصل بین ما و درو سته ضد خلقی کمیته مرکزی حزب توده و اربابان کرطین تشین اش مخدوش گردد، بدرد نمیخورد؛ و آنانکه چنین وحدتی را تبلیغ مینمایند تفرقه افکنان بزرگی هستند.

وحدتی که سبب شود راه برای همکاری با گروهها و سازمانهایی چون اکبر لیگ که برای شاه

هوا میکنند و همچون "آید نلیک" (در ترکیه) که محمد رضا شاه راقهرمان مبارزه علیه امپریالیسم و جزو نیروهای عمده انقلاب جهانی دانسته و توده مردم ما را با اتحاد با او سوق میدهند ، بازگرد - چنین وحدتی بدر ما نمیخورد .

آیا با چنین معیارهایی مونیخ وحدت طلب است ؟ پاسخ روشن است ؛ آنان تفرقه افکنند ، زیرا خواهان منحرف نمودن ، تغییر دادن و تجدید نظر در آن وظایف سیاسی که حاصل تجربه شانزده ساله این نهضت است و مضمون اساسی منشور کنگره ۱۶ را تشکیل میدهد ، میباشند . آیا اتوریته وحدت طلب است ؟ اینان بر سر سؤال اول گیر کرده اند و بقول معروف از معطل تجدید هستند . آیا هامبورگ وحدت طلب است ؟ اگر کسی به شعارهای توخالی آنان گوش فرا دهد و از عطکردن و مواضع سیاسی شان اطلاعی نداشته باشد فکر میکند که اینان وحدت طلب ترین جریان موجود در جنبش خارجه اند ؛ لکن هنگامیکه به سیاست و مواضع آنان بازگردد تفرقه افکنانه ترین تطایلات را در آن مییابد . چگونه میتوان وحدت طلب بود و نغمه های سازشکارانه درباره " استقلال " شاه و غیره سرداد و بدینسان تفرقه را دامن زد

پس روشن میگردد که وحدت طلب کیست و تفرقه افکنان کیانند .

منشور و مصوبات کنگره ۱۶ کفدراسیون اساساً انعکاس همان سیاست و وظایفی است که امروزه بر اساس شان جنبش دانشجویی ما میتواند متحد گردد . مادست تمامی کسانی را که بر این دستاورد ها پافشاری کرده و خواهان تجدید نظر در این مضامین نیستند ، برای وحدت می فشاریم . اما آیا شرایط برای وحدت مساعد است ؟ آیا زمینه مادی برای وحدت موجود است ؟ پاسخ ما بدین سؤال مثبت است .

اصولاً زمینه مادی وحدت را باید در شرایط کنونی جامعه و مرحله انقلاب جست . انقلاب ایران اینک در مرحله دیمکراتیک و ملی بوده و وظیفه اش سرنگونی رژیم طبقات ارتجاعی حاکم و کسب آزادی و استقلال میباشد و تمامی اقتدار و طبقات خلقی از این انقلاب سود بردند و در آن شریکند . هم از اینروست که وحدت تمامی اقتدار و طبقات خلقی در این مبارزه لازم و ضروریست . جنبش دانشجویی که بیان مبارزه قشر دانشجویی علیه ارتجاع و امپریالیسم است همچنین بیان گروه بندیها و نظرات گوناگون در مقیاس جامعه نیز میباشد و هم از اینرو وحدت این جنبش در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم نیز بنابر چنین ضرورتی در کل جامعه ، لازم و ضروری میباشد و این بویژه در شرایط حساس کنونی جامعه که تمامی اقتدار و طبقات خلقی بیای یک تعرض همه جانبه علیه حکومت نشانه میروند ، اهمیت در حد چندانی پیدا میکند .

جدائی تطایلات سیاسی گوناگون از یکدیگر در یکساله گذشته و در نتیجه پیدایش شرایطی که در آن نظرات مختلف ، نقطه نظرات خویش را بی پرده و صریح و آشکار بعبان آورند ، دقیقاً گامی است که برای وحدت نوین جنبش دانشجویی اهمیت بسزا داشته و دارد . در عین حال شکست اکثریت نظرات تفرقه افکن در عمل شرایط را برای اینکه بسیاری از توده های دانشجویی متشکل در این سازمانها به لزوم وحدت جنبش دانشجویی بی برند ، پدید آورد .

این يك واقعیت انکارناپذیر است که در میان هواداران نظرات گوناگون گرایش عمیق به وحدت با کنفدراسیون (برای احیاء) وجود دارد . این گرایش را که به اشکال گوناگون بروز میکند در نقاط مختلف میتوان مشاهده نمود . حتی در برخی واحدهای انشعابگران عدم وابستگی به قطعات گوناگون تشکیلات منفرجه شده شان اعلام گشته و همکاری با کنفدراسیون (برای احیاء) مورد قبول واقع شده است .

این سؤال ، یعنی گرایش عمومی توده بوحدهت یکی از دلائلی است که سردمداران گوناگون برای منفرود شدن از پایه خود لزوم وحدت را ظاهراً پذیرفته اند . البته اینان میکوشند با در دست گرفتن این علم از یکطرف و براه انداختن جاروجنجال پیرامون اینکه دیگران خواستار وحدت نیستند ، این حرکت بحق توده دانشجویی متشکل در آن سازمانها را منحرف ساخته و از راه رسیدن آنان بسه حقایق و خط مشی اصولی جلوگیری کنند .

بدیده ما وحدت جنبش دانشجویی در درجه اول یعنی وحدت توده دانشجویی در مبارزه .
و بنابراین ما برای رشد سطح آگاهی تمامی دانشجویان بدان درجه که آگاهانه با انحرافات که پراکنده گی نهضت دانشجویی را بیمار آورد مبارزه کرده و خط مشی اصولی و رزمنده نهضت را بنهضت پیوند و تلاش خواهیم کرد . در واقع از چنین دیدگاهی است که سؤال رسیدن به وحدت مطرح است . هر - آنگاه ما برای پذیرش این معیارها مبارزه وسیعی براه انداخته و آنها را به خواست آگاهانه توده تبدیل کنیم سؤال وحدت اساساً حل شده است ؛ آنگاه در مورد سردمداران بگذار تا خود تصمیم بگیرند . برای آنها دوره بیشتر موجود نیست ؛ یا پافشاری بروی انحرافات خویش و تلاش پسر ای منحرف نمودن توده و در آنصورت بیشک افراد و شکست ناگزیرشان حاصل آید و یا آنکه پذیرش خط مشی اصولی نهضت و گردن نهادن بدان که ما از آن استقبال میکنیم . انتخاب با خودشان است ! البته يك نکته را تأکید کنیم و آن اینکه امر وحدت در جنبش دانشجویی بمعنی همگونی کامل و یکی شدن نظرات بخشهای مختلف این جنبش و یا جذب همه بخشها توسط يك بخش نیست ، بلکه اتحاد بخشهای گوناگون بگرد يك مشی واحد ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی قاطع و پیگیر میباشد .

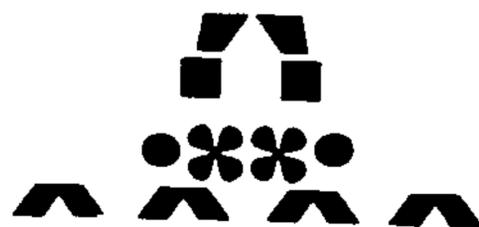
باری از چنین زاویه ایست که روشن میگردد سؤال وحدت در يك جریان مبارزاتی وسیع ضد رژیم و ضد امپریالیستی و اصولاً در پاسخگویی به امر مبارزه در شرایط حساس و ویژه کنونی امکانپذیر است . اما این بدین معنا نیست که برنامه مشخص برای وحدت نباید داشت . ما می باید با در دست گرفتن معیارهای وحدت امروزه جریان وسیعی براه انداخته و دیگران را وادار به پذیرش معیارهای وحدت نمائیم . از آنجا که طرد نظرات انحرافی گامی است مهم در جهت تحقق امر وحدت کنفدراسیون باید که از سطح مرکزی ارگانهای خود گرفته تا گزاردن جلسات بحث در سطح واحدهای محلی و برگزاری سمینارها به يك جریان وسیع بحث و تبادل نظر برای روشن شدن ذهن توده و زدودن نارسائیهها اقدام ورزد .

در رابطه با سؤال وحدت گام عطفی دیگر همکاری در مبارزات ضد رژیمی است . در رابطه با

کاری دو هدف برای ما حائز اهمیت است . اول : گسترده کردن هرچه بیشتر صف مبارزه ضد رژیم
مشي ای رزمنده و بعبارت دیگر اتحاد توده بگرد چنین مشي ای در هر آکسیون مشخصه و
م : گامی در جهت وحدت جنبش دانشجویی . تجربه آکسیونهایی که در این رابطه در سال
شته صورت پذیرفت صحت چنین خط مشي ای را نشان داده است . ما باید که با تمامی نیروها
آنان که مواضع ارتجاعی نسبت به ماهیت رژیم دارند ، بیای همکاری های گسترده رفته و در هر
سیون مشخص سیاست و شعار مشخص تعیین کرده و براساس آن عمل مبارزاتی مشترك را سازمان
یم . تجربیات آکسیونهای مشترك در سال گذشته و نیز برگزاری کنفرانس مشترك آخن با جریان
یخ در واقع گامهای مشخصی بود که در این ارتباط برداشته شد و نتایج مثبتی داشت .
کنفدراسیون (برای احیاء) وظیفه مند است که هرروزه با ارزیابی دقیق از اوضاع و شرایط
معه ، خطوط مبارزاتی اش را دقیقتر نماید . و در این شرایط حساس و ویژه ای که میهن ما
ران در آن بسر میرد ، نهضت دانشجویی ما باید که بیای یک حرکت تعرضی و مبارزاتی وسیع
د و خود را از پراکندگی کنونی در آورده و حرکتی متشکل و یکپارچه را سازمان دهد . کنفرانس
کزی و شورای عالی کنفدراسیون می باید که در خدمت این امر مهم قرار گیرند .

در راه سرنگونی رژیم سلطنتی و وابسته شاه برای کسب آزادی و استقلال ، متحداً به پیش !
هرگ برد و ابر قدرت و عمل بومیشان !

پیش بسوی وحدت رزمنده جنبش دانشجویی !
کارگر - دهقان - دانشجوی پیروز است !



www.KetabFarsi.com

C.I.S.N.U.
75 Karlsruhe
Postfach 1953
West Germany